(کلکولک)

باذن و اجازهٔ مخصوص وزارت انطباعات

(در دارالخلافه طهران)

در مطبعه مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حبیب الله

بحلیهٔ طبع رسید

مؤلفه

(علم را عمل فرزند است و عالم پدر پس عالم بی عمل بلاعقب است و بلاخلف)

(علم و هنر هر چه ناقص و مندرس باشد باز بر جهالت جهل ترجیح دارد)

(عامی مروج معارف شریف تر از عالم بی عمل است)

(علم و هنر پیرایه اغنیا و سرمایه فقر است)

(حسب و نسب شرف است شرط شرف هم ادب است)

(سخاوت درویش فضل سلطان است) (قناعت غنی درد بی درمان است)

(طول عمر را اصابت و استقامت رای بیشتر لازم است تا حفظ صحت)

باسم الحکیم الحنیف

و بعد این چند نسخ و بعضی جمل و برخی حکایاتی است که این بنده هیچ مدان محمد سلیم المتخلص بن العالم العامل المرحوم محمد صنیع جونشیر قراباغی در سنه ۱۳۱۴ هجرت نبوی علیه و آله التحیة و الثنا مطابق سال دوم جلوس میمنت مأنوس سلطان انجم از سلاطین مستقلۀ سلسلۀ جلیلۀ قاجاریه اعنی ابو النصر و الفتح سلطان **مظفر الدین شاه** ادام الله ملکه تألیف کرده و از توجهات مخصوصه جناب جلالتمآب اجل بندگان معارف پرور و دانش آشنا آقای علیقلی خان مفخم السلطنه امیر تومان و حکمران محال ثلاثه تنکابن فرزند گرامی حضرت مستطاب اجل اعظم اولو العزم و الهمم صاحب السیف و القلم ذو الشوکة و الحشم ولی النعمة و الکرم جناب محمد ولیخان نصر السلطنه وزیر اوارجین جلیلتین خزانه عامره و گمرکات کل ممالک محروسه ایران بحلیه طبع رسید

چون عدد حروف قراباغی مطابق با تاریخ تألیف بیمن پریشان گوئی بود لهذا به (کشکول قراباغی) موسوم کرده

۱۳۱۴

امتحانات گوارائی آبها

(۱) سبکی و گوارائی آبهای چاه و چشمه و قنات و رود بواسطهٔ
سه فقرهٔ امتحانات ذیل معلوم میشود
اوّل صابون در آن حل شده و کف کند دوّم سبزی آلات در او زود
پخته و خوش مزه شود سیّم بعد از شستن سر موی آن نرم و لطیف گردد
والّا یعنی اگر صابون خوب حل نشد و کف نکرد و در وی بیندازد
سبزی دیر پخته و بد مزه شود و بعد از شست و شوی سر موی آن زبر و
خشن گردد قابل شرب نیست

(۲) قلندر عبارت از ذاتیست که هیکل خود را از نقوش و اشکال
عادی عاری ساخته و دل خود را از آمال و آرزوی غیر عادی خالی نمود

پیوسته خود را با صدق و صفا آراسته و بکلی از قیود و تکلفات رسمی
از تعریفات اسمی وارسته همواره دامن وجود خود را از آلایش نفسانی
مبرا و منزه داشته دل و جان از میل ما سوا بریده فقط طالب جلال
جمال حضرت حق جلّ جلاله باشد و بس

(۳) بجهة نگهداشتن سیب زیاده از مدت یکسال باید سیبهای
درشت و سالم را سوا کرده در اطاق خشک روی تخته بندی که تقریباً
یک ذرع از کف اطاق بلندتر باشد بفاصله پهلوی هم چیده در و
پنجره را محکم کرده هیزم زر را آتش کنند که دود آن بسیب ها برخورد
بعد از چهار و پنج روز که این عمل را مستمر داشتند بواسطهٔ کاه ریزه
نرم و خشک توی صندوق چیده نگهدارند

(۴) انسان بحکم ورزش و ریاضت جسمانی میتواند حفظ صحت
و کسب قوّت نماید و همچنین بواسطهٔ ممارست در علم و صنعت بر ملکه
و مهارتش بیفزاید همان طور هم ممکن است که در امورات تعقل نمود
و در طبق آن عمل کرده بر قوّهٔ عاقلهٔ خود افزوده بمرتبهٔ شدید القوی

و قوی العقل گردیده و بر سطوت و علو مرتبت خود بیفزاید چرا که سطوت و
شرافت بشری بر افراد نوع خود و یا بر غیر از جنس خود به نیروی خرد
مندی و دانش است و بس نه بازور بازو و نی بضخامت جسد و الا فیل
فروتنی نکرده و اشتر فرمان نمیبرد پس اگر موهبت عقلی بمورچه مختص عطا
شده مثلاً مورچه بر انسان مسلط و انسان بر دانه کشی او مجبور میگشت
افسوس که شخص هرچه عاقل و عالم و مدبر باشد تا نتواند اقتضای
عقل و علم خود را بموقع اجرا و عمل بیاورد هرگز مصادف بنتایج نیکو
خود نخواهد شد پس در حقیقت مایه عزت و ثروت دنیوی و باعث سعادت و
مغفرت اخروی عبارت از عملی است که از روی عقل و علم باشد و بس

(۵) روده هر کس بقدر شش طول قد خودش است و قلب هر کس
بزرگی مشت خودش است و ذراع هر کس بطول دو وجب خودش است
و وجب هر کس بعرض دوازده انگشت بهم چسبیده خودش است

(۶) طریقه منقش کاری سهل و ساده چهار مثقال سیانور را
داخل یک استکان آب صاف نموده در ظرف غیر فلزی بروی

آتش ملایم گذاشته جوش بیاورند همینکه جوش آمد یکمثقال سنگ جهنم را
داخل آن نموده بردارند آنوقت ظرف سفالی را که لعاب نداشته باشد
حاضر نموده با یکپارچه رویش رقه شده دور آن ظرف سفالی را بپوشانند
بعد او را بگذارند میان ظرف مسین که قلع نداشته باشد و توی آن
ظرف آب نمک بریزند و بعد سر یکپارچه مفتول برنجی و یا مسین را بگیرند
دور ظرف سفالین پیچیده وصل نمایند و سر دیگر سیم را با آن اسباب
و یا ظرف مسین و یا برنجی که میخواهند منقش نمایند پیچیده داخل آن ظرف
سفالین نموده بعد قدری از آن سیانور ریخته که سنگ جهنم در او
محلول شده توی ظرف سفالین ریخته و آنقدر بگذارند که روی آن اسباب و
یا ظرف را بپوشد آب صاف اضافه نموده بعد نیم ساعت صبر کرده
بعد در آورده با ریگ زرگری اسباب را شسته باز مجدداً داخل نموده
ایضاً دست نزده صبر نمایند تا اینکه درست سفید بشود بعد در آورده
با ریگ بشویند
باید ملتفت شد که بواسطه تکرار عمل نقره زیاد بروی اسباب جمع نشود

حاشیه
سنگ جهنم که اسم علمی آن
نترات دارژان است
مرکب از جوهر شوره
و نقره میباشد

اگر بخواهند که یک ورقهٔ ضخیمی بروی آن ببندند که ده پانزده سال
دوام نماید او طریقهٔ دیگر دارد

(۷) رنودی چند مستقیماً از تقطیر و دریده شلیک چند تیر تفنگ و صدای
مس را چنانچه رسم است حمل بر خسوف نموده جماعت انعقاد نمود و کرده شب
نیم ماه دوگانه آیات بدرگاه یگانه گذارده بودند که از آفات خیالی
اجرام و آفاق ایمن باشند چندی بعد ملاقات کرده گفتمش خسوف
که جز در منتصف ماه که قمر در حالت بدر و استقبال است اتفاق نمی افتد
پس چگونه او را شمار گرفت که در انظار مردم جز جهال بعلم رفتید
گفت چکنم اصرار و ابرام مریدهای ناپاک و بیمروت این زمان بجائی
انقراض عالم و برهم خوردن قانون زمین و آسمان انداخت منهم آن
کار را کردم

(۸) قدیم الایام میان مردم ضرب المثل بود که شکم روان بهتر
از پدر و مادر مهربانست ولی حالا در علم حفظ الصحت ثابت شده است
که مزاج مایل بیبوست بصحت نزدیکتر است تا آنکه مایل بلینت باشد و ایضا

سابق الایام بنای حفظ الصحت بر امساک و تقلیل بود ولیکن در این زمان
میگویند اگر دهان بیکار بماند شکم خیال میکند که صاحبش مرده

۹ قواعد سهل و سادهٔ شنا اینست که شخص اگر لب و دهن خود را
بهم آورده و بینی خود را از آب بیرون نگهدارد ابداً غرق و خفه نخواهد
شد ولو اینکه در ناف دریا باشد اما اگر بینی او داخل آب بشود خفه
خواهد شد اگرچه در حوض و برکه کوچک باشد اشخاصی که غریق و خفه
میشوند اکثر بواسطهٔ داد و فریاد مضطربانه و هایوهوی است که
ضمناً سعی میکنند که دست و پا و گردن خودشان را از آب بیرون بیاورند
لابد آنوقت آب توی بینی رفته داخل شش شده خفه گشته میمیرند اگر
شخص زیر زنخ خود یکپارچه تخته مربع مستطیلی را که باندازه کف پا باشد
نصب نماید بدون اینکه دست و پا چه شده توی آب تکان بخورد میتواند
چندین ساعت خود را از آفت و آسیب خفه شدن محفوظ نماید (این
تدبیر متعلق بآب راکد است)
ساکنان سواحل رود و بحر اغلب تفنناً و ندرتاً بحکم ضرورت توی دریا

رود میرود خوبست که موافق اصول ذیل رفتار نماید تا بسلامتی بساحل
برسند یا تا کمک و نجاتی باو برسد بتوانند (۲) اگر کسی خود را دور از ساحل ۲ خودداری نمایند
توی دریا دیده و بخواهد خود را و یا آنهائیکه همراه او هستند خلاص نماید
باید از داد و فریاد نمودن و دست و پاچه شدن اجتناب نموده و اگر
خود را پهلوی همراهان خود رسانده (۳) چسبیده بلکه دستهای و بآنها
خود را داخل آب نموده و دهن خود را پوشیده و سر خود را بطرف
پشت نموده متوجه ساحل باشد و حتی الامکان سعی نماید که صورت و بینی
او در آب نگیرد آنوقت یواش یواش بدون اینکه دست و پا بزند
بطرف ساحل برود اگر چنانچه تواند خود را به ساحل برساند لامحاله
تا رسیدن کمک و نجات میتواند خودداری نماید اگر کسی با آب آشنا
بلد نباشد توی آب سریع الجریان و تند روان بیافتد حتماً آب او را
بمیان خواهد کشید در این صورت اگر نفس خود را حبس نموده از زیر
آب متوجه بکنار حرکت نماید میتواند خود را خلاص نماید اگر چنانچه
آب داخل شش و نفسگاه شخص غریق شده زیر آب برود باز اگر طاقت

آورده دوباره نفس بکشید و متوجه ساحل بشود امکان دارد که نجات
یابد اما اگر از خود مأیوس شده توی آب نفس بکشد حتماً آب داخل
نفسگاه شده تلف خواهد شد
مطالعه کنندگان بگویند که این تدبیری است که در خشکی فرض میشود
شخص غریق کی فرصت اینگونه ملاحظات را دارد تعجب اینکه از تجربیات
که شخص غریق با آب یکنوع قوت و حدت در حافظه او پیدا میشود که تمام
آمال و آرزو و همه جزئیات محسوسات و معقولات که جزء محفوظات
او بوده کلاً در آن بین مانند شخص محتضر بنظرش میآید (خود مؤلف هم
بواسطه غرق شدن این عوالم را سیر کرده ام تخلفی ندارد)
قواعد سباحت و شناگری متعلق بچندین مسائل مهمه علم حکمت طبیعی
است و فواید جمیله آن مربوط بعلم حفظ صحت و فیزیکی است اگر توفیق
همراهی نماید تمام آنها را در ضمن حدیث (علموا اولادکم السباحة
فانها تطیل العمر) حضرت ختمی مآبی در رساله مخصوص عرض خواهد کرد
(۱۰) هر نفر یکه شخص بخواهد درجه رطوبت او را بسنجد باید قدری

آب بدیده را با دقت تمام وزن نموده توی ظرفی ریخته در وسط
منزل گذاشته بعد از بیست و چهار ساعت دوباره وزن نماید اگر تا شش
نخود زیاده شده عیب ندارد قابل سکونت است و اگر تا شانزده نخود
و از آن متجاوز باشد منافی سکونت و مضر صحت است

(۱۱) اگرچه در حدیث (العلم علمان علم الابدان و علم الادیان)
نبوی صعلم طب بر فقه مقدم است ولی این تقدم تقدم موضوعی است
نه تقدم رتبه زیرا که موضوع علم طب بدن انسان و موضوع علم فقه
افعال انسان است و شرافت انسان هم بواسطه افکار و افعالش است نه بواسطه
اخلاط و اعضایش گذشته از این شرافت موضوع ابداً دخل بشرافت
علم ندارد والا لازم میآید که جواهری و زرگر بر تمام صنعت گرها
مقدم باشند

پس من جمیع الجهات فقه و فقیه و ثمره و شرافت فقاهت بر طب و طبیب
در فایده و عزت طبابت ترجیح دارد چرا که ریاست فقیه روحانی است
و حکمش هم محتاج بتشخیص موضوع نیست ریاست طبیب جسمانی است آنهم

شرط

شرط تعیین خلط غالب فقیه مستقصی در استنباط مسؤول و معاقب نیست
و لو کان مخطئاً طبیب معالج ضامن است و لو کان حاذقاً فقیه اگر مرید
بمیرد لامحالا عایدی باو میرسد طبیب اگر مریضش دعوت حق را
اجابت نماید بی اجر و متهم خواهد شد

لیکن طبیب یکنوع حظ و التذاذی دارد که هرگز سایرین ندارند و آن
اینست که اگر علی الصباح یکی آمده بگوید که حکیم باشی دیشب اردوی
سر شما بنده مادرم تفتیح شده و دیگری بگوید گلاب بروی شما صبحی
شاش بنده را دیدم بازگشته آنوقت طبیب مترنم این ابناء الملوک
من هذه اللذت گردیده حظاً لاثر المسهل والمقدر دست بریش
کشیده افتخاراً بمختصار قلیانی خواسته با کمال تردماغی از کم و کیف
برازمدفوعه و از لون و قوام قاروره تحقیق نموده از نتیجه حذاقت
خود محظوظ و متلذذ خواهد شد

۱۲ اغلب اوقات بعد از نوشیدن اشربه خیلی ترش و سرد
گاهی بعد از خندیدن زیاد فواق عارض انسان میشود در این صورت

هفت

هفت و یا هشت قطره است که تند روی یک حب قند چکانده میل نماید

(۱۳) اول بار اول انگلیس با مشغول ساختن راه آهن بودند که فرانسه‌ها
هم از ایشان دستورالعمل گرفته ملاحظه کردند که مثلاً یک صد فرسخ راه
با هزار نفر عمله و یک صد لیره مخارج ساخته میشود و لهذا بجهة ساختن یک
مسافت معین راه که در نظر داشتند یک میلیون لیره مخارج تخمین نموده
شرکت کرده شروع بعمل نمودند دو ماه دیگر دیدند که کار یکه دویست
عمله نفر آنها کرده اند تقریبا در یک صد مقدار بیست و پنج مقدار کمتر از کار
دویست نفر عمله جات انگلیسی است که در ظرف دو ماه ساخته اند
بنابران کار را تعطیل کرده هیئت قومیسیونی از دوازده نفر طبیب و
دوازده نفر مهندس تشکیل کردند که حقیقت مسئله را بطور نمایانی مکشوف
نمایند

قومیسیون اول ملاحظه درجه صحت بدن و مدت کار کردن یومیه
عمله جات فرانسه‌ها را کرده بعد رفته عمله جات انگلیسیها را معاینه
کرده برگشتند بدون اینکه مسئله بدست آید بعد از گفتگوهای

زیاد یک نفر طبیب از اعضای قومیسیون رای داد که مادام قومیسیون
دفعه ثانیه رفته غور رسی کرده مقدار و جنس مأکولات و مشروبات عمله
عمله‌ها را بدست نیاورد مسئله معلوم نخواهد شد آنوقت شش نفر از اعضای
قومیسیون به انگلستان رفته در مدت پانزده روز میزان بدست آورده
که عمله انگلیسیها را علی الاتصال صبحانه شیر و تخم مرغ و ناهار بفتک
گوشت گاو و شام شوربای آبگوشت و سیب زمینی سرخ کرده با روغن
نباتی و یک صد درهم آب جو میدهند مراجعت کرده آمده وضع زندگی
عمله‌های خود شانرا ملاحظه کرده دیدند که صبحانه‌شان با شراب ممزوج
و ناهار نان با قهوه و وقت شام هم چند نفری را قدری اشکنه که
از روغن نباتی و کلم آب پز و یا سبزی دیگر ترتیب داده اند میدهند آنوقت
مراجعت نموده موافق ذیل قومیسیانی را راپورت میدهند

(۱) عمله جات انگلیسی باندازه که وجود شانرا با تخم مرغ و شیر و گوشت
و سیب زمینی و سایر اغذیه‌های مأکول و مقوی تقویت میکنند آنقدرهم
کار میکنند

قوت

(۲) قوت بدنیهٔ عمله جات انگلیسی دائم برکمال قدرت بوده از صبح

تا غروب با میل ونشاط کار میکنند

(۴) موافق علت های فوق در هر کولنگ زدن یکصد و یکصد و

پنجاه درهم خاک میکنند

(عمله جات فرانسه)

(۱) اگرچه مانند عمله جات انگلیسی در کار کردن سعی و تلاش میکنند

ولی بواسطه استعمال شراب ممزوج و قهوه با نان و کلم آب پز و سایر سبزی

آلات و اغذیه های بطئ الهضم و کم قوت روز بروز خون در بدنشان

کمتر میشود

(۲) موافق علل مشروحه روز بروز قوت بدنشان کاسته نمیتوانند

کار را از روی شوق و رغبت بکنند

(۳) بالسببهای مذکوره که مشروح آمد عمله جات فرانسه در هر کولنگ

زدن هفتاد و هشتاد درهم خاک بیشتر نمیتوانند بکنند

حالا اگر قونیانی بخواهد مثل اینکه مانند انگلیسها پول خرج میکند قدر آنها هم

کار

از پیش ببرد باید عمله جات خودشان را مانند عمله جات آنها تغذیه نموده

پرورش نمایند

لهذا قونیانی چند روز عمله جات را مانند انگلیسها قوت و غذا داده کار را

بجائی میرساند که موافق تخمین اولی همان سرمایه آنقدر از راه را که

منظور داشتند میسازند

پس معلوم میشود که طبابت عبارت از نبض گرفتن و نسخه نوشتن است

و نه تجارت ارزان خریدن و گران فروختن است و نه کار کردن تنها

بواسطه جد و جهد و سعی و تلاش است بلکه هر کدام علم مخصوصی دارد تا

او بدست نیاید عمل هر تب بی نتیجه و زحماتشان هدر بلکه منجر بضرر و خطر

خواهد شد

۱۴ نیترات د ارژان که سنگ جهنم معروف است اگر در آب حل ‎— یک نخود در ده مثقال آب

نموده عوض مرکب روی قماش و بته امانت و غیره را بنویسند هرگز

محو و زایل نمیشود مگر اینکه با محلول یدور دو پطاسیم شوید ‎— ابتدا یک نخود در ده مثقال آب صاف

(۱۵) وقتی جالینوس مریضی داشت که سنده مستعملی بواسطه مسهل

تصحیح

تفریح میشد زین سبب با کمال اوقات تلخی در کنار دریا نشسته تماشا میکرد
مدرا میکرد چشمش افتاد بلکلکیکه بحالت کسل روی سنگی ایستاده بود حکیم
دریافت که حیوان بواسطهٔ درد یکه دارد و رنج اندر است آنوقت دید
که با منقارش آب دریا را برداشته بخود حقنه کرده بعد از لحظهٔ دقیق
نموده با کمال سبکی و راحتی پرواز کرد جالینوس مسئله را منتقل شده
رفته مثانهٔ حیوانی را پر از آب دریا نموده لولهٔ مجوفی را هم بدهنهٔ آن
نصب کرده مریض را اماله کرد از زحمتهائی تک لک شده مریض
مفتوح و منفجر و جالینوس مسرور و متحیر گردید لکلک خدمت دیگری
هم به بنی نوع انسانی دارد آنست که هر جا آشیانه بسازد تقریباً مارهای
آن حوالی را متعرض مینماید چنانچه بهر ماریکه میرسد با منقار میزند
بجنگیکه مار حمله آورد پرش را سپر کرده برگشته باز میزند تا آنکه مار از پا
بافتد آنوقت میخورد و یا برداشته بجهت بچهایش میبرد

(۱۶) زنهائیکه در بین شیردادن آبستن میشوند اگر بمحض فهمیدن
حمل شیردادن را ترک نکنند مزاج خودشان ضعیف و جنین رحمشان نحیف

ودوجود

ودوجود شیرخوارهٔ ایشان علیل بلکه تلف خواهد شد

(۱۷) رنگ سیاه تابدار درخشان جدید الاختراع پارچهٔ آهن و
یا لوحه و تختهٔ چوبین و یا هر چیزیرا که بخواهند سیاه نمایند اول آنرا
پاک کرده بعد در آتش گرم کرده و پارچهٔ را با روغن کتان روغن
بزرگ خیسانیده و لوحه و یا اسباب آهنین و ابدان پارچهٔ زیت
آلوده قیروت هر چه تمامتر سائیده با آتش گذارند تا روغنش بسوزد و اگر
بخواهند که هیچوقت تغییر نیابد بعد از این عملیات با بانزین (جوهر نفط)
هم مالش بدهند

(۱۸) نسبت حرکت و برکت بر غیرت مثل نسبت قلیان و چائی است
بر تریاک یعنی همانطوریکه صاحب غیرت را حرکت و حرکت را برکت
لازم افتاده است بهمان نسبت هم تریاکی را چائی خوردن و چائی خوردن را
قلیان کشیدن لازم است ولی نسبت فیمابین خود غیرت و افیون بکلی
معکوس است

(۱۹) هر کدام از تخم مرغ و سبزی آلات و بقولات و میوجات

طالب تفصیل را بجلد [illegible] رجوع برد [illegible] و آن [illegible] در خصوص [illegible] تریاک و چای کرده [illegible] نوشته

یخ کرده را توی آب نمک بگذارند بعد از اندکی باز شده بحالت اصلی

بر میگردد

(۲۰) یک وزن چسب صاف و دو وزن الکل و سه وزن مصطکی
پاک را در شیشه دهان گشاد ریخته درش را بواسطه یکپارچه شیشه
ویا بلور محکم نموده بعد ظرف مناسبی را پر از آب نموده در روی آتش
ملایم بجوشانند پس شیشه را در آن بگذارند تا دوایه حل گردد آنوقت
سریشم سفتی بعمل میاید که هر چیز را بدان پیوند دهند هرگز کنده و سوا نمیشود

(۲۱) زنبور عسل که همواره منظور نظر شعرا و مطمح کلام ادبا بوده
در تحت قانون تخلف ناپذیر تمدن و تربیت حرکت میکنند و هر دسته از
آنها منعقد از سه صنف اند اولین که یک فرد جانور ماده ئیه درشتی است
که عبارت از ملکه باشد که تخم گذاشتن و تنظیم امورات با اوست
دومین عبارت از شصد نرینه هستند که مخصوص اند برای توالد و تناسل
صنف سیم عبارت از سی هزار زنبورهای خنثی میباشند که فعله خدمه
هستند چنانچه اندود کردن سطوح داخلی منازل بواسطه موم سیاه و
و ساختن حجرات مسدس از موم سفید بجهت مخزن و نگاهداری عسل و
تحصیل آن از شکوفه و از بار مواظبت و پرستاری بچه ها کلاً بعهده
آنها است

زنبور هم مثل انسان از بیهوش دارو بیهوش میشود و همان است که اگر
وقت تعمیر سبد و کندوی آنها و وقت جمع آوری انگبین کلوروفورم
استعمال کنند هرگز قادر بر اذیت شخص مباشر نمیشوند

دم کرده چهل و پنجاه دانه زنبور تازه کشته در دو استکان آب جوش
و خوردن گرما گرم آن در مرض تقطیر البول اثر غریبی دارد

(۲۲) در میان جواهر آلات اول از همه الماس است و بواسطه
فخر زینت و تجملات بودن در میان هر طایفه عزیز و محترم و در هر عصری وجود او
معروف بوده حتی در توریه هم ذکری از او شده لهذا همواره تجارت
آن معمول بوده است تا دویست سال قبل ماهیت آن بکلی معلوم نشده
بود ولی از آنوقت بعد فحص کرده پرده از روی کار برداشته معلوم
نمود که الماس نیست مگر ذغال خالص

الماس آبی و سبز و زرد و گلی و سیاه نیز موجود است غالباً شکل آن
شش گوشه و هشت و دوازده ضلعی میباشد و جواهرتراشان بواسطه
اینکه ورقه های او را بسهولت برمیدارند عملشان سهلتر و مختصرتر میشود
الماس نور را بشدت می شکاند و از این بابت است که در انعکاس
جلوه بسیار دارد و الماس سخت ترین اجسام است غیر از سوده خودش
چیز دیگر او را نمیتراشد ولی او تمام اجسام را خط کرده و میتراشد حتی فولاد
آبدیده را و هیچ چیز او را حل نمیکند و هرچه سعی کردند که او را بسازند
نتوانستند

معادن: اول آن هندوستان بوده است بخصوص ممالک گلکنده و
دیراپور و جزیره بورنئو تا اینکه دویست و بیست سال قبل در برزیل
یک دیار پر الماس خیزی مکشوف شد از آن بعد تقریباً تجارت
الماس منحصر بمملکت برزیل است و چهل سال است که در افریقه
هم رنگهای الماس دیده میشود الماس را بچندین قسم میتراشند
بهترین تراشها تراشش معروف ببریلیان است که هیچ زیادی ندارد

بزرگترین

بزرگترین الماسها در دنیا متعلق است براجه والی شهر ماتان از جزایر بورنئوی
هندوستان که وزن آن سیصد قیراط (۹) است بعد مال امپراطور
مغول که وزنش ۲۷۹ قیراط و حجماً مثل نصف تخم مرغ است بعد کوه نور
است که اکنون متعلق است بانگلیس از الماسهای معروف و تاریخی
دنیا میباشد و از حیث حجم شبیه است بالماس امپراطور مغول این الماس
اول مخصوص پادشاه کابل بوده است بعد بپادشاه لاهور رسید پس

---

(۹) قیراط دویست و شش هزارم گرم عبارت از وزن مخصوصی است که
۲۲ وزن و نیم آن مساوی است با یک مثقال جاریه مملکت محرو
و لفظ قیراط معرب کراتون است و آن در زبان یونانی عبارت
از دانه خرنوب است که در انگلیس او را کرات میگویند چون در
عهد قدیم درم یونانی بوزن دوازده دانه کرات بود و هر دانه کرات را
محض سهولت فرض و تقدیر محاسبات دو تسو و هر تسو را دو حبه و هر حبه را
چهار دانه خردل فرض حساب میکردند همان است که الان هم جواهربها
موافق تقدیر قدیم شانزده یک قیراط را که یک دانه خردل باشد یک دانه میخوانند
و در خرید و فروش جواهرهای سنگین ربع آنرا هم حساب میکنند

از آن که لاهور بتصرف انگلیسها در آمد آن را پیشکش ملکهٔ انگلستان کردند

اعلیحضرت امپراطور روس هم الماس بزرگی دارد که ۱۹۳ قیراط

وزن آنست این الماس هم سابق بر این متعلق بایران بوده است

در سنهٔ ۱۷۷۲ مسیحی یک نفر ارمنی شافراس نام او را بدست آورده برده

بکاترین دوم فروخت بیک کرور مناط که بعلاوه سالی بیست و چهار

هزار مناط هم وظیفه بگیرد الماس امپراطور نمسه زرد رنگ است

۱۳۹ قیراط وزن دارد الماس تاج دولت فرانسه ۱۳۶ قیراط

وزن دارد میگویند قبل از تراشش ۴۱۰ قیراط بوده است تمام این الماسهای

مشهور از هندوستان است برزیل تاکنون الماس مشهور نداده است

مگر دو دانه که یکی متعلق است بپادشاه پرتغال و دیگری که معروف

است بستارهٔ جنوب که در سنهٔ ۱۸۵۳ کنیزی او را پیدا کرد ۲۵۴

قیراط وزن دارد

اعلیحضرت پادشاه ایران هم یک قطعه الماس بزرگ دارد معروف

بدریای نور وقتی قرین کوه نور هندوستان بوده است چنانچه محمد شاه

هندی

هندی در زمان تصرف و غلبهٔ نادر شاه پیشکش او کرده بود و این دو

اسم را باین دو قطعه گوهر گران بها در هندوستان داده‌اند

(۲۳) غیر از دندانها که جزو استخوان محسوب نمیشوند تمام استخوانهای

بدن انسانی با چهار جفت استخوانهای توی گوشها که بشکل سندان

و چکش و رکاب و عدس خلق شده‌اند دویست و چهارده عدد است

(۲۴) عقاید قدما در خصوص پادزهر

شیخ داود انطاکی که یکی از اطبای کبار قدیم اعراب بوده است

در کتاب تذکره و در فصل با بعد از تحقیقات لفظی و معنوی کلمه پادزهر

مینویسند که آن بر دو قسم است معدنی و حیوانی معدنی آن در اقصای

بلاد فارس و چین و در منتها الیه هندوستان و جزایر سراندیب

پیدا میشود و ماهیت آن مرکب است از زیبق و گوگرد که بواسطه رطوبت

تمزیج و غلبه حرارت منعقد گشته و اگر چنانچه او را حرارت برسد

بنای آب شدن میگذارد و اما حیوانی آن در قلوب حیوانات مانند شتر

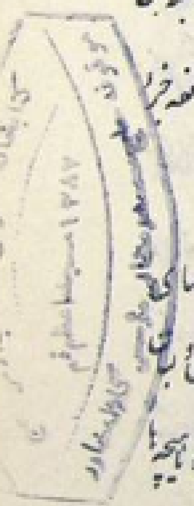
و گاو بعمل میاید زمانیکه بحد کمال رسید منفعتی بحیوان عارض شده بعد

بدنش

بدنش قشق شده یا زهر بیرون میافتد و ایضاً مینویسد که جالینوس در
کتاب مبادی این اشیاء معربات خود مینویسد که بهترین اینک
آنست که زیتونی شکل و زرد رنگ باشد و وقت شکافتن و شکستن آن
یکپارچه ماده خشبی در جوف آن باشد که عبارت از پارچه مختلفه معروف
است که حیوان او را چریده و چون آن علف در دفع سمومات مجرب
است بهمان ملاحظه این مواد زیادتی سم که در بدن حیوانی بوده است
بروی آن جمع شده و بسته است و بعضی میگویند که در شاخ حیوانات
و یا در ناف آن شکل سنگ بعمل میآید و عقیده برخی براینست که در مثانه
و مرارهٔ آنها بعمل میآید و میگویند وقتی که یک سنگ بعد کبر سن شکسته و علیل
میشود آنوقت بجهت اصلاح انکسار قوه و مزاج خود حیوانات پادزهر را
گرفته دریده پادزهر او را پیدا کرده خورده تقویت و قدرت اصلی خود
عودت میکند

و علامت خوبی آن اینست که اگر بموضع نیش و نهش حیوانات سمی
بگذارند چسبیده زهر او را مکیده جذب مینماید تا سیر شود بعد از آنکه

اززهر سیر و پر شد میافتد و اگر وقت افتادن او را توی آب بیندازند
هر چه خورده قی کرده بر میگرداند و اگر دوباره بآن محل چسبید دلیل
است که باز زهر باقی است و الا فلا و لهذا اشخاصیکه سم خورده باشند
خوردن آن اثر سم را از مزاج دفع میکند بلکه اگر کسی چهل روز روزی
یک قیراط او را بخورد تا آخر عمر سم با او اثر نمیکند تا اینجا کلام صاحب
تذکره بود که بالجمله تصرفی در عبارت و اختصار آن عرض شد که اخلاف
آتیه از مراتب علم و تحقیقات اسلاف ماضیهٔ خود مطلع باشند که بعضی
مطالب آنها را بمنزله اشیاء عتیقه محض حکایت حال از سنه سالفه جزو
ملزومات موزه قرار دهند



(۲۵) یکی از عمده اسبابهای حرکت انسانی که بدن و اعضای
او را باوضاع مختلفه حرکت میدهد مانند حرکت تخم چشم و زبان و لب
و دست و پا و انگشتان آنها و سرو گردن و نفس کشیدن و غیره ماهیچها
است که عدد آنها در بدن انسان از چهار صد متجاوز است

۲۶ وقتی در طهران یک صد نفر از دانشمندان جمعیت کرده عهدی

بتعهد اولین شرطشان این بود که حتی الامکان بتفکر بیشتر و تکلم کمتر و در صورت مختصر
تحریر نمایند لهذا جمعیت ساکتین مشهور و بدانشمندان انجمن خاموشی
معروف بودند بنابر آن خاطر دانایان رموز آگاه انحصار از بابت اینکه
خبر جمع آن جمعیت باشند پریشان بود منجمله عالم محقق علامه زاب
(صاحب کتاب نفیس عقد) محض شنیدن خلو محلی در جمعیت سکوتیین
حرکت نموده بهمدان شتافته بدربار انجمن رسیده توسط دربان عریضه
باین مضمون (علامه زاب طالب محل خالی است) تقدیم نمود در
صورتیکه یک نفر از بستگان هیچ مدان حکمران مانند صاحبان و تحفظ
اضافه مواجب این زمان قبل از پرواز روح متوفا بجا او حلول کرده
بود بهمین ملاحظه خواستن افراد جمعیت پریشان شده کلاه سر فکرت فرو
آورند که چگونه مثل علامه عالی را جواب یأس داده دست رد بسینه
آن مقبول نگذارند صدر انجمن سر از گریبان تفکر برآورده قدحی ایماء
نمود که دیگر قطره در او نگنجد علامه بحکم اجازت بار یافته هنوز بذیل
مجلس نرسیده رئیس از صدر برخواسته با روی شرمسار اشارت

برکاسه

برکاسه سرشار معذرت کرد علامه بفراست دریافت که مأخذ پرشده
و محل خالی نمانده زین سبب خواست بفهماند که از وجود وی اخلال بحال
صد وارد نمی آید در آن بین چشمش برگ گلی افتاد فی الفور برداشته
با احتیاط هرچه تمامتر روی آب گذاشت بدون اینکه آب معذرت
از برگ گل تکان بخورد عموم جمعیت دست تحسین بهم مالیده و انگشت تعجب
بدندان گزیده دیده حیرت بروی هم نهادند و خورسندی که رئیس انجمن جریده
جمعیت را خواسته علامه را در سلسله سکوتیان ثبت کرد علامه عوض کلمه
تشکر که مباینت داد نماید قلم گرفته رقم صد (۱۰۰) را بر حاشیه جریده
نگاشته بعد صفری بطرف چپ (۰۱۰۰) رقم علاوه کرده و در زیر
آن نوشت که نه بیفزود و نه کم گردید آنوقت رئیس خواست در مقابل
اینهمه تواضع علامه تلطف نماید رقم دیگر بطرف چپ رقم (۱۱۰۰)
یکصد عوض صفر علامه زده بعد زیر آن نوشت بلکه ده بر یک جمعیت
افزود

(۲۷) خوردن نی شکر شیرین ترا کم میکند ولی دم کرده دو برگ

بوطه

بواطه گرچک شیر مرضعه را زیاد میکند و هم زیاد استعمال کردن نمک طعام
شیر را زیاد میکند بشرطها اینکه اشاره بر ضد آن نباشد

۱ دانه ... ورود کوکش و ورم ... در کام و سایر ... نزله (منه)

(۲۸) اعظم رودهای دنیا در امریکای شمالی رود میسیسی پی (ام المیاه) است که از منبع تا مصبش هزار و یک صد و بیست فرسنگ است ولی عظمت رود امازن در امریکای جنوبی از عرض و عمق مدتش بیش از آنست چنانچه نزدیک بمصب پنجاه فرسخ عرض (۳) پیدا میکند و تا ۱۴۵ فرسخ از مصبش بالا سیر و دوار دوا و قیانوس که مشو و آب دریا را از تا بیست و چهار فرسخ مخلوط دریا نشده جریان میکند بدون اینکه طعم شیرینش از آب شور دریا تغییر کند اما طولش زیاده از هشتصد فرسخ نیست تقریبا تمام عرض امریکای جنوبی را طی میکند اکتشاف آن در سنه ۱۵۰۰ عیسوی مطابق ۹۰۶ هجری شده و در سال ۱۲۶۹ کشتی تجاری داخل آن شد

(۳) مراتب عرض دریای خزر است

(۲۹) بجهت جمع و دفع کردن مورچه‌های مضر و موذی پارچه‌های کاغذ را آلوده بشیره غلیظ عسل و یا انگور و یا قند نموده در محل اجتماع

و مصر

و معبر مورها نجاست میان ابطیع بریزند همگی مورچه هوای شیری حمله آورده روی کاغذ پارچه‌ها جمع شده پایهایشان چسبیده می‌ماند مؤلف امروزها تجربه کرده‌ام اگر آب صابون را روی مورچه بریزند فورا میمیرد [illegible]

(۳۰) مالیدن تریاک محلل نیش زنبور موجب اسکات درد و تخفیف ورم میباشد

(۳۱) هر چه نعمت مملکت فراوان و نرخ اجناس ارزان شده بهتر و تصنیع اهالی فقط بواسطه جد و جهد شخصی و از روی جودت ذهن ذاتی خودشان بمنتهای رسید و سعی و تلاششان در تحصیل معاش بحد کمال برسد تا علم حرف زراعت و مواشی و تجارت و صنایع تعلیم و تسطیح طرق فیمابین ولایات تکمیل وسایل حمل و نقل امتعه و مایحتاج مردم تسهیل نشود که هر کس بتواند از نتیجه عمل خود بسهولت منتفع باشد لابد روز بروز عمل زراعت و فلاحت مختل و مصنوعات مملکتی متروک و تجارتش سست گشته رفته رفته از وسعت و راحتی ایشان کاسته کم کم بعضی گرفتار دشواری و برخی فراخم دولت و پاره مختل ملت و مملکت نیز خواهد شد و ب

(۳۱) اگرچه کاهو و کاسنی از جمله بقولات نافعه و معموله دنیا هستند
و در موارد مخصوصه اثرهای خوب از آنها بروز میکند لیکن در اغلب امزجه
بخصوص در مستعدین قوه باه را کم و قدرت بر جماع را ناقص میکند

(۳۲) حیوانات طفیلی که در ظاهر بدن انسانی زندگی مینماید
و هرگز نمیتوانند غیر از مولد و منزل اصلی خودشان در نقاط دیگر زیست
کرده تولید مثل نمایند سه صنفند یکی شپش بدن دوم مال زهار و زیر بغل
سیم مخصوص سر که لونا خاکستری و مایل بشفافت و صاحب نخهای
تیره و دارای خالهای سیاه و اندامش پهن و صاحب دوازده
حلقه که اولی جای گردن و ثانی آن متعلق اندام که از هر کدام آنها
یک جفت پای کوتاه آویخته و در سر هر پا ناخن قوی دارد که بواسطه
آن از موی می‌چسبد و سرش دارای دو چشم و وقتی بجسم دیگر که لت
کیدن در آنست پیچیده روز از تصدق سر انسان (برومند باد
اندرخت که توان برد زیر آن رخت) زندگی مینماید در شکهای
موی سر و زحمت طفلان خرد سالان و رفیق و مونس اشخاص بی سر و

سامان و زینت ریش و پشم بقالان بجا مانده سیم شپش مخصوص سر مبارک بنی
نوع انسان است که موافق ایام خلقت اول شپش روز بعد از بروز از
کمن قدرت مشمول مراحم حیات و لابس خلاع حرکت گشته در ظرف
ده روز کامل تجدد رشد رسیده مراحل پیچیده کانه خود را طی کرده محض
حفظ شخص و حب نفس چند بار خلع و لبس نموده پوست انداخته بهر
بقای نوع خود تولید مثل کرده عاقبت برای ایفای حقوق ایام
تعیش و تنعم در مولد اصلی که سر کله های نازنین انسان و گیسوان
عنبرین عزیزان باشد یادگاری چند (در طرف محدوده) مانند درد
زخمهای با خارش شدید مدامی و تحریکات عجیب عصبانی و تب
بیخوابی (دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد) باقی گذاشته اطبا را هدف
گفته میرود

بعد از قرون بیشمار از حکمت و طبابت حالا که تمام حکمای عظام و مجربین
اطبای کرام از اساتید بزرگوار مدعی و مفتخر بر اینکه میتوانند نرم
و گیسوان (مجمع قلوب عاشقان و ممدوح شعرای زمان) جوانان و

و نفس جالان نوع محترم انسان را که کاهی مرآت عالم شهود
و غیب میدانند در حق کمین و مطاوی پیچیده تر از عالم بی حیش
میخوانند بوسیلهٔ تخم جعفری و ریشه کاسنی از چنگ اینچنین مخلوق
پست ضعیف بیچیده روزه متخلص کنند

سبحان الله المالک الملک سر مقامات عالیهٔ انسانی و ابتلای
آن در دست قوهٔ حیوانی و استخلاصش بواسطهٔ علف صحرائی بسی
مایهٔ حیرت عقلا است چراکه هرچه کنون ذره از ذرات صغار عالم را
شکافه فحص و تفتیش کنیم آنقدر عوالم خفیه و خواص بدیعه منظم میآید
که چنین مرحله از قوهٔ فهم و ادراک دور است مع انه سبحانه
اقرب الینا من حبل الورید

صورت معالجه

در صورتیکه زخم و رشک خیلی باشد باید اول بوی سر را تراشید
بعد چند روزی یک دفعه صبح و یکدفعه عصر با مطبوخ ۴ مثقال
تخم جعفری و آنقدر ریشه کاسنی که در یکمن آب بجوشانند تا نصف
شود

شود آنوقت صاف نموده سر را بشویند و عصرها صابون بی عطر
و با تخم مرغ شسته خشک نموده شب هم یکی از ادهان سه‌گانه ذیل را
بمالند

(۱) اسفیدوریک ۲ نخود وازلین ۲ مثقال (۲)
روغن خاکستری ۶ نخود کره یک مثقال (۳) تخم جعفری مسحوق
۲ مثقال کره بی نمک ۳ مثقال از هر کدام از روغن‌های فوق
مفید و بقدر کفایت یک دفعه مالیدن است

(۳۲) وقتی از اوقات بعنوان سیاحت بسواحل
بحر خزر گذرم افتاده بحکم ضرورت به دیوانخانه رفته یکی از دیوانیان
معتبر و مقدسی را ملاقات کردم که مبلغی از رسایل عملیه یکی از
مجتهدین حی و حاضر عصر خود را ابتیاع نموده محض تدین مجاناً بمردم
همی داد ولی هرچه صاحب رساله با خط و مهر خود حکم شرعی داده
مجلد مینوشت آن مقدس هرگز صحه و امضا را اجرای اهمالی
گذاشت

(۳۳) ثقل ازرق در تقویت معده و امعاء و تسکین مزاج و تخفیف
رطوبات بواسیر بلغمی و در تخفیف درد کمر مبتلایان الغرض مؤثر است
بهترین وضع خوردنش این طور است که صبح دو مثقال او را داخل
یک پیاله آب نموده شب صاف نموده شیرین کرده وقت خواب
میل نمایند

(۳۴) حیوانات دو قسم اند پستان دار و غیر پستان دار
حد کمال قسم اول تولید مثل است یعنی نرینه با مادینه جفت شده
تخم مادینه قابل تکوین جنین گردیده در رحمش زنده گشته و از خونش
تغذیه نموده نمو کرده تولید شود
دومی را حد کمال تولید تخم است که خاصیتش نطفه قابل تشکیل در او
ودیعه کرده بمواظبت مادر (الا ماهی و تخم کرم پیله) زنده گشته
از ماده غذائی که توی تخم تهیه شده تغذیه نماید همینکه قوتش کامل
گشت غلاف تخم را سوراخ نموده بیرون آمده پی رزق گردد

(۳۵) نباتات هم بر دو قسمند شکوفه دار و بی شکوفه

وضع

وضع نباتات شکوفه دار یعنی طرز تخمیه آنها تقریبا مثل تفریخ حیوانات
بی پستان است چنانچه نطفه تخم مرغ زنده شده کم کم زرده و سفیده را
خورده بعد پوست او را سوراخ کرده بیرون آمده فورا پی دانه
میدود همان طور هم ماده جنین که میان بزر و حبه ودیعه گذاشته
شده بحکم فالقها زنده گشته از ماده غذائی که رازقش در او ذخیره
کرده تغذیه نموده پس طرح برگ و ریشه ریخته غلاف را شکافته
ریشه را از زمین دوانده و برگ و ساق را بهوا رسانده مانند جوجه
از خاک و هوا تغذیه و تنفس نموده جای اسلاف را میگیرد
قسم بی شکوفه آنهائی هستند که عوض تخم غبار دقیقی از آنها نشر
شده بتوسط مأمورین آب و هوا بمحل قابل رسیده سبز میشود مانند
قارچ و طحلب و غیره از نباتات تری و بحری
پس میتوان نتیجه بدست آورد که خلاق عالم موافق قانون تخلف نا
پذیر خلقت چنین مقرر داشته که هر فردی از افراد موجودات
دوگانه موالید ثلاثه محض حفظ نوع خود در کمال میل و رغبت صورت

دیگر را

دیگری را در کون خودش تصور نموده ماده حساب مثل خود را تمثیل
مینماید

خصی الثعلب

(۲۶) ثعلب علاوه از آنکه در صنعت و طبابت استعمال
میشود در مرض زحیر و اسهال و اورام صدریه و غیره دوای مفید است
بخصوص مخلوط با لدانم از تجارب کثیره معلوم شده است که
یک مثقال آن که در یک چارک آب و یا شیر پخته باشند یکروز
سدرمق مینماید لهذا امید کرایه شد که اگر در مخمصه و گرانی و
زمان قلت آذوقه در سفر و غیره بدو رجوع شود لا محالا اسکات
جوع میکند

(۲۷) (لقمان معروف یوسف [که ایسپی] و خودش غلام اکزانتس
یونانی بود) یک روز آقای لقمان گفت که امروز چند نفر مهمان
غریبه دارم بهترین آنچه که در بازار پیدا میشود خریده تهیه نما
کن لقمان گفت چشم اطاعت میکنم (ولی توی دلش میگفت که
بزودی معلوم میکنم که مقصود لا علی التعیین توچه بوده است تا

تا من بعد مشتبه بوده رای خود را نوکر رجوع نکنی) رفته زبان
گاو را خریده آورده موافق معمول شش خوراک ترتیب داده خوراک
اولی را که آورد با رغبت تمام میل کرده تمجید نمودند و خوراک دوم را
هم آورد باز میل کردند همین که خوراک سیمی را آورد چون دیده بودند
صرف و میل نکرده اظهار کراهت نمودند آقایش گفت مگر من
نسپردمت که بهترین چیزها را تهیه کنی عرض کرد چرا گفتش پس چرا
تهیه نکردی لقمان گفت بهترین چیزها در دنیا زبان است که رابطه
عیش آدمی و مفتاح علوم و آلت حق و عقل بوده تهذیب مردم
و تأسیس مدن نموده فرایض حق را ادا می نماید آقایش دید که
نزدیک است که لقمان خفتش داده خجلش نماید گفت بارک الله
آفرین بر تو فردا بدترین چیزهای دنیا را بجهة مهمانها تدارک کن
ببینم آن چه طور است
لقمان فردا را هم نهار از زبان تهیه کرده آورده گفت بدترین چیزها
زبان است که فشار فتن و منبع نزاع و نفاق و مرقی خصومات و

و محرک حروب و باعث خونریزیها میباشد اگر بگویند آلت حق
است آلت ضلالت و بهتان هم هست و اگر بگویند مونس من و
مهذب انسان است بدانید که منهدم کننده ملل و منقرض نماینده
اشخاص هم هست و اگر بگویند تسبیح خدا را میکند بدانید که تفضیح
خلق را هم میکند پس اشرترین چیزها زبان است و بس

(۳۸) شیشه و بلور آلات و چراغ و جامهای در و پنجره را
باید روزیکه هوا خشک و صاف است پاک و تمیز نمود و سایر اسباب
و اثاث البیت و رخوت و فروش و خود خانه را روزیکه هوا بارندگی
و مرطوب است تکان داده خاک و گرد را پاک کرد ولی بجهه گرفتن
دام عنکبوت هر روز ساعت خوش است

(۳۹) تدبیر و طریقه تسمین

خوردن نان و کره و روغن و برنج و نشاسته و حبوبات و نوشیدن
اشربه شیرین و چای و خواب کامل و اجتناب از زحمات فوق العاده
نفسانی و جسمانی و ترک مطالعه و احتیاط از اعراض نفسانی و موجبات

خیالی

خیالی در بین غذا و پرهیز از ترشی آلات و تقلیل در استحمام و موجب
آن اسباب سمن میشود و باید دانست که غیر از اشخاصیکه ذاتاً مستعد
اند که از حداثت سن سمین شوند اغلب بعد از سال سی و پنجم پا ب
پای سمن میگذارند بعلت اینکه انسان آنطوریکه در سن نمو و جوانی
از ناملایمات متأثر میشود در سن وقوف و کمال متأثر نمیشود
لهذا بدن بر سمن خود میافزاید پس بهترین اسباب سمن برای برخی
بی عاری است و بس

(۴۰) طریقه هزال و نحافت

اجتناب از تمامی مذکورات فوق و ترک مسکرات و تقلیل نوم
(شبانه روزی شش ساعت) و اقتصاد در تغذیه و اکثار در کباب
گوشتهای بی استخوان و خوردن شیر و گوشت ماکیان و تخم آن و
ترشی جات و سبزی آلات و میوه های سهیل الهضم بعد از غذا و
نوشیدن قهوه و کشیدن قلیان و سیگار و ریاضت نفس و
تحمل بر زحمات شاقه باعث هزال و لاغری میشود

خیرالامور اوسطها اقتصاد و اعتدال یعنی میانه روی در تمام احوال
بخصوص در ضروریات معیشت نه تنها موجب حفظ صحت و طول عمر
میشود بلکه باعث تزیین حیات و تصفیه حواس و تزیید قوه جسمانی
و روحانی بوده انسان را صاحب عزت و آبرو هم میکند

(۴۱) آب صاف قابل شرب آنست که بی رنگ و بی بو و بی
طعم باشد اغلب آبها که در کره زمین موجودند خالص نیستند و بلکه
همیشه دارای محلولات مواد مختلفه میباشند چنانچه جمیع آبها دارای
هوا هستند و بواسطه همین هوای محلول در آبست که حیوانات دریا
در آب زندگی مینمایند اگر آب را تا ۵۷ درجه حرارت گرم
نمایند که هنوز بحرارت غلیان که نقطه صد است نرسیده باشد
مشاهده میشود که از تمام جهات حبابهای کوچک هوائی از آن
خارج میگردند و این حبابها همان هوائی است که در آب بحالت
انحلال موجود است هرگاه آب را بواسطه جوشانیدن از هوا خالص
نموده حیوان آبی را مانند ماهی در آن اندازند بزودی هلاک میگردد

زیرا که هوای لازمه تنفس آن حیوان در آن آب نیست
هوائی که در آب محلول است نیز موجب خوشگواری آن میشود آبی که
دارای هوا نیست سنگین و مضر هاضمه و مورث امراض مزمنه است
پس بجهت شرب آبهای چشمه ها که دارای هوا نیستند باید آنها را
در جائی نهاد که مقداری کافی از هوا در خود جذب و حل کند بلکه بهتر
آنست آبیکه میخواهند بنوشند در ظرفی ریخته مدتی بهم زنند تا مقدار
زیادی هوا در آن داخل گردد یا اینکه چند دفعه آن را از ظرفی بظرف
دیگر نقل نمایند تا اینکه قدری هوا در آب حل شود

و آبهای سطح کره زمین علاوه بر هوا دارای محلولات مختلفه اجسام
معدنیه و املاح و غیرها هستند چنانچه این اجسام را از آب نمیتوان
اخذ نمود مگر بواسطه تقطیر

همه این مواد موجب فساد میاه نیستند بلکه بعضی از آنها لازمه سلامتی
انسان و حیوانی هستند که آنها را میخورند بواسطه امتحان بسیار سهل
میتوان آبهای قابل الشرب را از میاه غیر مشروب امتیاز داد بدین

طریق که اول چند قطره محلول الکلی چوب کامش (یک قسم چوب صباغی است)
در آب بریزند اگر آب قابل شرب باشد رنگ آن آبی فیروزجی میشود
بعد چند قطره هم محلول الکلی صابون بریزند آنوقت هیچ تغییری در آن
عارض نگردد الا اینکه قدر قلیلی کف میکند و اگر آب غیر قابل شرب
باشد محلول اول باعث حصول لون بنفشی سیر شود و محلول ثانی باعث
حدوث نقطهای سفید میشود

اغلب اوقات آب دارای مواد آلیه (مقصود از مواد آلیه مواد
حیوانی و نباتی است که در آب حل میشوند) است که بطور عامه یا رسوب
یا تعلیق در آن موجودند و این مواد موجب عدم صلاحیت شرب
آن میشوند بجهت اخذ آنها آب را با صافی ذوغالی صاف نمایند و
ذغال حیوانی بجهت اینکار بهتر است در صورت فقدان صافی و
ذغالی باید با صافی ریگی آن را تصفیه کنند و اسهل تدابیر این است
که چند قطعه ذغال چوب در آب ریخته و بهم زنند تا اجزای آلیه مجذوب
ذغال گردند

ذغال حیوانی را که از استخوان میگیرند دارای خاصیت بسیار قویست
که اجسام آلیه را بی بو و بی رنگ می نماید هرگاه شراب یا مرکب یا آب
ترو زرشک را در صافی ریزند که در آن یک ورقه ذغال حیوانی
قرار داده باشند رنگ آن مجذوب ذغال گشته آب زلال بدون
فساد بدست میاید هرگاه آبی که دارای مواد خارجه باشد که موجب
بدی طعم و حدوث تهوع گردد ذغال حیوانی یا ذغال چوب بریزند
و حرکت دهند این عمل باعث بیرنگی و بی طعمی و صلاحیت شرب آن میگردد
پس بجهت اصلاح نمودن آبهای غلیظ شوره زار و مردابها لابد باید
او را بکار برد و نیز جهت تصفیه مشروب چهارپایان که آب وقت زیادی
در آن جا مانده باشد مخصوصاً در وقت شدت حرارت مواد و اوقات عفنه
امراض ستوران متداول باشد باید ذغال در آنها انداخت چون
ذغال حیوانی این خاصیت را دارد که جمیع مایعات را بی رنگ و صاف
می نماید لهذا در کارخانجات قندریزی جهت تصفیه آب چغندر
و همچنین جهت صاف کردن بعضی مشروبات آن را بکار میبرند

(۴۲) پنج جزء اسید فنیک و یا تمول پنج جزء روغن زیتون و یا بادام
شش جزء گرد نشاسته و یا جباشیر شسته هر کدام مقدور باشد بوقت
معمول مرهم ساخته چین بر درابه روزی دو دفعه صورت و یا عضو
دیگر مریض را اطلایه نماید در ظرف یک هفته و یا ده روز زیم آبله کشیده
و خشک میشود بدون اینکه اثری باقی گذارد

(۴۳) مکتوبی است که مادر به دختر مشغول تهیه عروسی میشود

های ای دختر عزیز من اهم هنگامات عمر تو رسید عنقریب است
که داخل یک عالم جدید گشته فرایض مخصوصی بر ذمت تو وارد باید
و بر تو است که نصایح مرا در حق خود پذیرفته هرگز از صفحه خاطر
محو نکنی

اولاً توصیه و سفارش من بر تو اینست که در خصلت و سیرتهای
مطبوعه خود فطین و هوشیار باش

ثانیاً هرگز به نداشتن اوصاف مذموره و افعال قبیحه خود قناعت
نکرده سعی و تلاش کن که از موضع تهمت دور بوده و محل ظنون بد

مردم ناقص و مورد بهتان و حرف مفت آنها نباشی پس در این صورت
باید از زنهای سبک و بی رای کناره جسته و از مردان اجنبی اجتناب
ورزیده در صدد تحفظ عصمت خود باشی

ثالثاً سخنان مردم را در حق خود جز هوا انگاشته همواره در
طعن حرف مردم اخلاق خود را اصلاح نمائی که بهمین وسایل میتوانی
اسباب راحتی خود و شوهرت را فراهم بیاوری

رابعاً اگرچه متانت و نیکی که در قالب تو هست گمان ندارم که بار
بعضی وسایل غنج و دلال که مرسوم زنان است اقدام نمائی ولی باز
وصیت میکنم که مبادا با این چیزها وسوسه دل شوهرت را بیدار کرده
سر خود را در ابتلا بیندازی

خامساً اتفاقاً اگر شوهرت فی الجمله تند طبعی و اوقات تلخی نماید تو
حتماً باید در مقابل آن حلم و حلاوت بخرج بدهی تا او از عنادی که
برداشته ملایم شود

سادساً ملازم ترتیب امور خانه داری بوده اقتصاد و قناعت را

برعهده شناخته از مواظبت و پیش بینی امور معاش غافل مباش
تا اینکه شوهرت کلیه امورات را بکف کفایت تو بسپارد اگرچه دلم
میخواست که زیاده از اینها تو را رهنمائی ما کنم چون وقت مقتضی نبود
کلام خودم را ختم میکنم باینکه خداوند هرچه میامن عروسی است بر
حال تو شامل فرماید

(۴۴) بجهت پاک و شفاف کردن اوطو باید همیشه اوطو
شدن بنای گرم گذاشت قدری موم روی آن مالیده بعد قدری نمک
پاشیده باکرباس و یا کاغذ پارچه درست مالش بدهند که خیلی صاف
و براق میشود

(۴۵) اشکال فقهی و حل اصولی

شخص صادق العقیده دختر صغیره خود را ولایتاً از طرف حضرت
حجة علیه السلام فضولتاً عقد مزاوجت جاری میکند (بملاحظه اینکه اگر
ظهور حضرت در آن عهد مقرون بمصلحت باشد افتخار مصاهرت آن وجود مبارک
داشته باشد) چندی میگذرد دختر تکلیف و صاحب رشد میشود

کم

کم کم از اطراف بنای خواستگاری میکنند از دختر جواب میگوید که من
معقوده حضرت است متقی میکنند رد خیال میکنند که شاید مصلحت اقتضای
ظهور را نکند آنوقت حکم قضیه را از علمای بلد خود استفتا مینماید یکی از
آقایان مدعی اجتهاد جواب میدهد که باید در مورد استعانت از قرعه
نمود که آیا حضرت این عقد را قبول و امضا فرموده و یا نه اگر قرعه
تعیین قبول را کرد ضعیفه باید در تحت حبالهٔ نکاح حضرت باقی بماند والا
آزاد است زیرا که تعیین رد و قبول درین موارد از موارد مشکله است
و هر امر مشکلی را هم قرعه لازم است

اعلم علمای بلد مینویسد که عقد صحیح است زیرا که مطابق ادله ولایت
صَدَرَ عن اهله و موافق ضرورت مذهب حضرت در موقع حضور است
فوقع فی موقعه و نباید بواسطهٔ وجوب لطف بر امام استبعاد نمود که چرا
رد و قبول را تصریح نفرموده اند بجهت اینکه لعل بملاحظه حکمتی بوده
است که ضعیفه مانند زوجهٔ زوج مفقود الاثر و مجنون و عنین بعد از
مزاوجت معلقه بماند

عالم دیگر که محدث این قضیه و قاضی حکم دیل است مینویسد که چون سکوت
در رد و قبول عقد فضولی کفایت میکند و بر فرض قبول قولی چون از
طرف حضرت اقدام بر واجبات عقد مانند نفقه و کسوه و مسکن و مراعات
بعد از انقضای چهل ماه از اول تکلیف که ابتدای قابلیت تمکین است
عمل نیامده ضعیفه میتواند اختیار مزاوجه نماید بعلت اینکه امام علیه السلام
هرگز ترک وجوب نفرماید پس معلوم میشود که قبول و امضا نفرموده‌اند
لهذا دختره را بکسی دیگر عقد مینمایند

(۴۶) در تمام اجسام سوخته گی بهر درجه باشد خواه
بواسطه آتش یا بخار آب یا بوسیله فلزات گداخته و سایر جواهرهای
تند و سوزنده سفیده چند دانه تخم مرغ را خوب زده بدفعات بموضع
سوخته بمالند علاوه از آنکه اسکات میکند زخم را هم مایل بالتیام
مینماید بخصوصه سوخته گی واجبی را اگر فوراً بمالند خیلی مفید است

(۴۷) نوع وحوش اعم از آنکه چرنده و پرنده و یا گوشت
خوار باشند کلاً صاحب یکرنگ و دارای ترکیب مخصوصی هستند

انتهای

انتهای مراتب فی الجمله اختلاف صنفی و اقلیمی دارند والا هیچکدام از قوم
آنها بر خلاف صنف محلی خود ملون و دورنگ و صاحب ترکیب مختلف
نیستند مانند آهو و گاو و گوسفند و بز کوهی و کلاغ و زاغچه و کبک و باز
و گرگ و شیر و شغال و پلنگ و غیره چرا که تماماً قوت و غذای طبیعی
خورده موافق اقتضای طبیع و فصل زندگی مینمایند

ولی از اینطرف می بینیم که تمام حیوانات انسی کلاً ملون و ابلق و رنگارنگ
و دارای ترکیب مخصوصی و گاهی ناقص و زاید الاعضا میباشند مانند اسب و
الاغ و گاو و گوسفند قاطر و شتر و ماکیان و خروس و کبوتر و سگ و گربه و غیره
بعلت اینکه از اجرای اقتضای طبیع خودشان ممنوع و در دست بنی نوع انسانی
مجبور میباشند و هرچه بر عکس اینها مشاهده شود مانند کبوترهای صحرائی و بوقلمون
خانگی و مرغهای هندی دلیل بر اینست که اولی از نتاج انسی است و وحشی شده
و ثانوی تازه بچنگ انسان افتاده هنوز آنقدر از زمانیکه تخم و طبع آنها برگردد نگذشته است

(۴۸) برف و باران و تگرگ آب و برق و باد و کولاک همواره
قلل جبال را تخته را ساییده و خورد کرده و رؤس اتلال عالیه را سوده و
متلاشی نموده دره و گودال را مملو ساخته در صدد این است

ارتفاعات و انخفاضات انسویه و تسطیح نموده بواسطهٔ سیول شدیده
سطوح سهل و صحرا را شسته برده عمق دریاها و دریاچه ها را پر نماید
از اینطرف هم حرارت مرکزی قشر زمین و نیران اعماق طبقات
ارضیین بواسطهٔ مقتضیات اصلی مواد مذابه معادن و صخور را بسوی
سطح محیط رانده در مقابل اینهمه جاروب کشیهای باد و هوا و آب
پاسبانهای آبها یکدفعه از تنوره کوه آتش فشان فوران نموده آتش
فشانیها کرده و سلسلهٔ جبال شامخه برافراشته و در ضمن مواد گداخته
مصالح جبال سازی خود سنگ پایها کرده از سنگ خارا و صخره تمام
سطح صاف و خضرای شزار را سنگلاخ ساخته اودیه و دشت وسیعه را
از ریگ و شن انباشته و از توده های گل و خاک دره و ماهورها ساخته
و جو هوا را نوعی از ذرات خاک و خاکستر زنگارنگ مملو و مشحون مینماید
که آب از حرارت خجلت جزء هوا میشود

و گاهی بواسطهٔ زلازل شدیده قطعه وسیعی از سرزمینهای سبز و خرم
و شجرزار که مدتها از ابر بهاری آبیاری شده و بدستیاری نسیم صبا

پرورش

پرورش یافته منقلب نموده در مهد زمین میخواباند که برای سوخت
ادوار آتیه ذغال سنگ سازد و برخی دریائی را زیر و رو کرده از
روی زمین بجوف آن فرو برده ماهی های بیحد و حصر [illegible] را بدست
فواعل طبیعت می سپارد که بجهت روشنائی اخلاف آینده بی پایان انبار
نفط تهیه کند

و گاهی نقاط مختلفه قعر زمین را شکافته انواع آبهای معدنی تجاویف
عمیقه او را بسطح ظاهر نزدیک و مربوط ساخته بجهت استعلاج امراض
و بهر استخراج فلزات نفیسه رهنمائی میکند
پس اگر با دیدهٔ حقیقت بنگریم علانیه می بینیم که این دو اثر متضاده
آب و آتش با میانه گری هوا نه من باب تخریبات بلکه محض تعمیرات
که تمام آحاد و کاینات و هر کدام از ذرات اجسام صغار و هر فردی
از جواهر بسیطه عالم آناً فاناً بر وفق حکمت بالغه حضرت آفریدگار در طبق
نظم ثابتی بجهت تأسیس و تشکیل هیئت مجموعه معرفت توحید مأمور و مسخرند
تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

(۴۹) اشخاصیکه دست و پاشان بواسطهٔ سرما خاصه در فصل زمستان
و شتا آماس کرده میخارد بدون آنکه ترک و شقاقی داشته باشد
باید ظرف مناسبی را آب سرد ریخته روی آتش ملایم گذاشته عضو مأوف را
داخل آن نموده تا طاقت دارد بیرون نیاورد بحدیکه در آن آب رود داخل
آب یخ نماید و الا با آب خیلی سرد شسته خشک نموده قدری نشاسته
و یا آرد برنج پاشیده به پیچند که بهمین تدبیر رفع میشود

(۵۰) اگرچه حکما و فلاسفه در خصوص جن اعتقادات متعدده
و بیانات مختلفه دارند ولی قریب بفهم و واقعیت آنها این است که شیخ
ابو علی سینا در جزو مصنفات خود میگوید که جن عبارت از حیوانات
مختلفة الشکل هوائی است

ولی باید دانست که شیخ اجل این تعریف قابل تحدید را از معنی لغوی
کلمه جن و از کلمات در بعضی احادیث اقتباس کرده چراکه جن
در لغت عرب اسم جمع است بمعنی مستور از حواس و در حدیث هم
بمعنی حیوانات صغار هوائی مختلف الصور وارد شده است چنانچه

حضرت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید اذا زنا الرجل تخلق
من ماء الزانی و الزانیة طایفة من الجن بصورة العقاب و الکلاب
یطیرون فی الهوا و یقعون فی اغلب ما یحتاجون الناس الیه من
الماء و الطعام فعند ذلک یحدث الوبا انتهی الحدیث یعنی
زمانیکه شخص زنا کند از آب آن و از آب زن زنا کننده طایفه از جن
خلق میشود که بصورت کرکسها و سگها در هوا پرواز نموده میافتند بروی
اغلب آنچیزهائیکه مردم بآن محتاج هستند مانند آب و طعام و از اینها
وبا حادث میشود انتهی الترجمه

و انگهی جناب شیخ بعد از این تعریف میگوید که این معنی و مدلول لفظ که گفتیم جن را
اعم از اینکه مطابق واقع بشود یا نشود چه اکه تا حال وجود چنین
مخلوقی معلوم نشده است

پس اگر جناب شیخ صدق مخبر این خبر را ضمیمه خبر خویش نموده و بنظر نمی
میآورد که عوالم غیر مرئی در نظر ذره بین اولیا مشهود میباشد و هرگز
جواهر و اعراض عالم امکان از دوربینی و ذره شناسی ایشان خالی

و مانع

و مانع نمیتوانند شد البته تعریف خود را مشوب و ناقص کرده میگفت
که اعم از اینکه مطابق واقع بشود و یا نشود و بلکه فقط بتقیید آخری (تا حال
وجود اینچنین مخلوقی معلوم نشده) کفایت میکرد والبته امروز بالمضاعف
بر قدر و منزلتش میافزود چرا که اینک معاصر حکما کرورها از انواع
متعدده و اشکال مختلفه حیوان خواه بشکل کرگدن و سگ (مکروب وبائی)
و یا اشکال دیگر بخصوصه در وجود مبتلایان بمرض وبا مکشوف کرده
و بدرجه حس و ثبوت رسانده اند که همان حیوانات موجب احداث
وبا میشوند

امّا اینکه مکروب (بقول شرع جن وبائی) از اختلاط آب انثی
و ذانیه خلق میشود و باید نسبت باین است که خداوند توفیق بدهد حکمای
با همت بتوانند قوه ذره بین های خودشان را باندازه ذره بینهای
حضرات پیشوایان دین حنیف اسلام برسانند آنوقت آنهم معلوم
خواهد شد چنانچه تا انکشاف اینها همه کس استبعاد داشتند از اینکه
چگونه وبا از حیوانات صغار بشکل کرگدن و سگ هوائی حادث میشود

حالاکه

حالاکه این مراتب ثابت شد امیدواریم آنهم معلوم شود
حدوث وبا از حیوانات
چنانچه امام ثامن حضرت علی ابن موسی الرضا علیه و آبائه التحیة والثناء
در رساله ذهبیه که در خصوص حفظ صحت مأمون خلیفه نوشته اند در آنجا
میفرمایند که البته گوشت را خام نخورند که تولید کرم مینماید این
فرمایش آنحضرت بخرج هیچکدام از نسل عنصر آن نمیرفت چنانچه تا این
اواخرها هم حکمای فرنگستان بواسطه خواصیکه دارد بعضی از مریضها
و نقیهها سفارشش میکردند که گوشت را خام و یا نیم پخت بخورند
بعد از آنکه مشخص کردند که تخم های کرم بواسطه گوشت خام داخل معده
گشته تولید کرم میکند حالا از آن خواص صرف نظر کرده سفارشش مینمایند
که حتی الامکان گوشت را دست بزنند تا اینکه نطفه های کرمها مهلک
شوند

(۵۱) چون نمک طعام مانع از بریدن شیر است در اینصورت
خوب است که محض احتیاط قبل از ریختن شیر برنج قدری نمک داخل
آن نکنند که ببرد

(۵۲) عرفان عبارت از دانستن خدا است از حیثیت اسما
وصفات و مظاهر آنها و دانستن احوال مبدء و معاد عالم و حقیقت آن
و کیفیت رجوع بسوی حقیقت یکانه که ذات واجب الوجود باشد و شناختن
طریق سلوک و مجاهدات نفس است که بوسیله آن بتوان نفس را از تنگنای
قیود جزئیه خلاص کرده و اصل بمبدء خود نموده متصف بصفت اطلاق
و کلیه (وجود) کرد

(۵۳) وقتی یک نفر از متمولین بیشکی دنیا مبتلا بعسرت هضم و یبوست
مزاج بوده مدت سیزده سال (از سن ۵۳ تا ۶۸) هرچه باطبای
امریکا رجوع نموده فایده نبرده آخر الامر از پای تختهای اروپا مانند
لندن و پاریس و وینه و برلین و ایطالیا و پطرسبورغ هیجده نفر از
سقلهای معروف علم طب احضار مینماید
حضرات اطبای متعین بعد الحضور اولاً هر کدام منفرداً بعد مجتمعاً حالت
میلرد (۱) را ملاحظه و معاینه نموده متفقاً میگویند که هرگز عیب و

(۱) میلرد لفظ انگلیسی است مرکب از دو کلمه بمعنی آقای من بصاحبان ثروت
شرف خطاب میکنند

وقتی

وقتی در آلات تغذیه و تنفس و دوران دم بنظر نمیاید مگر اینکه فی الجمله
ضعف اعصاب آنهم بواسطه مداومت باغذیهٔ مقویه و بافی الجمله
تدابیر و دوائی بکلی رفع میشود میلرد میگوید طبیب مخصوص خودم همین
طورها میگفت ولی ابدا از تدابیر او فایده ندیدم حالا خوب است
که شما اینجا بمانید تا حالت من بهتر شود حضرات هم این میل را کوک دیده
بدون [illegible] مضایقه قصد اقامت میکنند
بارا اولاً هر کدام مدتی علیحده بعد متفقاً مداوا میکنند ابدا افاقه
در حالتش ظاهر نمیشود بعد از استقصا و تعمق میفهمند که میلرد ابدا
اختلال جسمانی در مزاجش نیست و بواسطه ثروت بیزاریرهٔ انگلیسی که یومیه
از منافع پولش باو میرسد ابدا قصوری هم در میل و اراده او متصوّر
نیست چرا اینکه سر چیزهای جزئی و غیر مشابه متغیر میشود بخصوصه وقت
غذا و سر سفره چنانچه اگر پیشخدمت فی الجمله برخلاف میل او حرکت
نموده خوراک را دیرتر و یا خیلی سردتر بیاورد و یا اینکه بوشقاب را
یک قدری پیش بگذارد و در اطاق را درست باز و پیش نکند

فورا

نوراخلاقش تنگ شده اعراض نفسانی دست داده سبب موجبه و مستعد
انجالت میشود
لهذا ما نویسنده ها مصاحبان امضای ذیل هرچه منفرداً و متفقاً ملاحظه و
معالجه کرده مزاج شریف مسیلرد را معاینه کردیم هرگز در وجود ایشان
رعیب و علتی برنخورده و انحراف مزاج و از عاج اعضا مشخص نکردیم
جز اینکه فی الجمله حدت و تندی در طبیعتشان موجود است بخصوصه اثنای
غذا اوقات تلخی را بخود راه داده خلق خود را متغیر مینماید لهذا
انجالت در مزاجشان حادث میشود پس اگر خواسته باشند که این عارضه
از وجود ایشان زایل شود و رفع گشته با کمال آسوده گی و استراحت
زندگی نمایند باید بر وفق توصیه و دستور العمل ذیل رفتار نمایند

(توصیه)

هرکس بخواهد که غذای او بسهولت بگذرد باید طعام را با فرح و انبساط
قلب صرف نماید (محل امضا)

مسیلرد چند روز بر وفق توصیه رفتار نموده بهبودی در حالت خود درک

کرده

کرده اظهار تشکر نماید از آن بین یکی از معلمین در ضمن اظهار مرحمت
و مرخصی خود ایشان خطاب به خوانده اجرای توصیه ذیل را اهم سفارش
مینماید

بعد از این در اثنای صرف طعام از حزن نفس و شغل کسب فارغ بوده
از تنازع و تفکر و سایر خیالهای نفسانی احتراز نموده با کمال فرح
نفس و شعف قلب مشغول صرف و تناول غذا باشید

و بجهت نیل انجام کلمات ذیل را با خط درشت بر دور یک بشقاب
خالی نوشته همیشه قبل از غذا آورده در جلو چشم بگذارند که متذکر
توصیه نموده بر طبقش رفتار نمائید

(صورت توصیه)

هرکس طالب سهولت هضم است باید سر سفره دلشاد باشد

پس مسیلرد بر طبق توصیه حضرات حکما همواره کتیبه طبق حکمت را در
نقطه نظر دقت داشته بکلی از زحمت عسر هضم متخلص شده در کمال راحت
و سهولت غذا را به تحلیل داده بواسطه مزاج متبدل بطبیعت طبیعت

گشته

کشت آسوده خاطر گردد

حالا مقصود از این قصه دراز دو مطلب است یکی اینکه باید خاطر کرد که کیفیات نفسانی چه قدر در مزاج انسانی اثر دارد

دوم اینکه فی الجمله تحمل نفس و تصفیه خلق بیشتر از تدابیر دقیقه بجده نفر حکمای دنیا در مملکت وجود انسانی تاثیر نموده اختلالات مشکله را تسویه و اصلاح مینماید

(۵۴) بلیله سیاه که مستغنی از تعریف و معمول به بر وضیع و شریف میباشد باید او را نیم کوب کرده بر چهار مثقال او را دو استکان آب ریخته خیس کذاشته پس باتش ملایم بجوشانند تا اینکه ربعش بماند انگاه صاف نموده بقدر کفایت شکر ریخته بقوام آورده عند الاحتیاج نصف استکان وقت خواب میل نمایند

(۵۵) چون قلب انسانی در شتاب موافق نبضات شریان در هر دقیقه ۷۰ یا ۷۵ مرتبه منقبض شده و در هر دفعه تقریباً چهل مثقال خون سیاه و فاسد را بشش میرساند که در آنجا بواسطه

هوا

هوا صاف و قرمز رنگ گشته قابل تغذیه بدن و تولید حرارت غریزی آن گردد و تعداد او در هر دقیقه (۱۶) دفعه و در هر دفعه مقدار نیم لیتر هوا داخل شش شده با خون ترکیب گشته و تتمه غیر صالح آن با بخارات فاسده خون بیرون میاید

پس تقریباً یک نفر در شبانه روزی بیست هزار دفعه نفس فرو برده و انقدر هم بر میاورد چنانچه اگر شخص زیاده از دو دقیقه از این نعمت صحت و مایه حیات باز ماند فوراً خفه و هلاک خواهد گردید در اینصورت باید هر نفسیکه فرو میرود ممد حیات و انکه بر میاید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بهر نعمتی شکری واجب دانسته در باب اهمیت هوا قول حکما را اخذ و هوا نیکه استنشاق لازمه دقت در کیفیت و کمیت آن بعمل آورد

(۵۶) بجهت سفید کردن رخوت سفید باید بعد از شستن انها داخل آب جوش نموده دو و یا سه قاشق چای خوری تربانتین داخل نموده چند دقیقه بجوشانند

بهر عبارت از هوائی که در تنفس بیرون آمد بگیرد و وزن بوئی آن هوا اگر چه دفعه بدفعه متفاوت است ولی تقریباً سه گرم جا شد

(۵۷) از بدو ایجاد تا حالا تمامی گفتگوها خواه میان خالق
با طبقات مخلوق مانند انبیای مرسل با امم سالفه و یا طبقات خلق
با همدیگر مانند ملوک با طوایف و ملاک با رعایا و سایر ادانی با اعالی
کلاً سر حریت و آزادی است (۹) زیرا که طبقات اعالی از جهة

---

(۹) بخصوصه درین عصر که عنوان آزادی را بجای طوق لعنت و ربقهٔ حماقت
بر گردن بر قوم راحت و منزوی انداخته تحریک مینمایند که ما میخواهیم
بحث شما با اختیار و آزادی از دولت متوجه بگیریم آن وقت شیاطین
شرارت پیشه پیش افتاده مال و جان چندین کرور نفوس را تلف نموده
حتی دولت مجاور و متحد حوالی را با امارت انداخته آخرالامر بقیة السیف
آن بدبختها را عوض حریت موعود با انواع زحمت و مرارت و زد و خوردهای
بی حاصل دچار و مجبور نموده از زندگی باز میدارند مانند اهالی جزایر کره
دکوبا و کریت که درین سنوات آخری دولت چین با ژاپون و آتازونی
با اسپانیول و عثمانی با یونانی چه قدر خونریزیهای ناحق کرده شرف
انسانی و اقتدار تربیت ادعائی را بالمره از میان برداشتند

تا موالی عقل و حکمت و عدالتشان بیشتر از طبقات واسط و ادانی است
لهذا ملاحظهٔ منافع عمومی حالیه و نوعی آتیه را مینمایند تا زیر دستان
در تحت قانون عدل تربیت شده و بهمدیگر تعدی نکنند و در صورت
تخلف و اجحاف مجازات شده متنبه شوند ولی از آنجائیکه برخی حریص
و ناقص و یا بخیل و حسود و بعضی مستعد باغوای مفسدین مغرض و طالب
اجرای اغراض شخصی خود بوده نمیتوانند که در تحت ریاست مستقله تربیت
نمایند چرا که سرانجام فیصل مواد هوس نفس در مقابل مجازات تکفیر و
پیشرفت ندارد لهذا در صدد تمرد و تحرک کنند غافل از اینکه مطابق
قانون خلقت حریت طلبیدن غلط و دادنش خبط است چرا که اصل
حریت طلبی تمرد است و دادنش تملق و تهاون و تمرد تابع را قبیح و تملق
و تهاون مطاع را نامطبوع و تحمل شرارت عیبت زیر دست ذلیل
و عجز و استیصال دولت و حکومت میباشد
گذشته از این همواره نتیجهٔ حریت طلبی ذلت و ضلالت و عاقبت آزادی
دادن زحمت و ندامت است   چنانچه ملت فرانسه بمجلس تحریک

واغوای چندین نفوس مغرض چه قدر خونها ریخته کرده و خانواده
سلطنت اگر در واقع دو دفعه خدا نخواسته بچه خیانت و اختیار
خود شان را بدست نفاقان آشوب اندیش انداخته و بجا ملوسان جمهوری
را بشی سپرده با در شرافت و نجابت اعظیم که داشتند و هرچند برترو
تفضع افزوده جهال جابر را آراسته بالمضاعف بسر انجام اقتضای
لهو و لعب نفسانیت سرگرم شده و نعمت صحت و عصمت را باخته تولد
و تناسل اعقابشان را از میان برداشتند چنانچه عنقریب است که
چشم چراغ دنیا را کور و بی نور سازند

اینها همه حکایت زمان دراز و افسانه جای دور است پس بهتر است
که بنظر بیاوریم اثر چند کلمه فرمایش (چه معنی دارد که رعیت نتواند از آن
ده بده دیگر برود بلکه رعیت در داخل مملکت بهر نقطه که بخواهد برود
آزاد است) اولیای دولت علیه را که چند سال قبل فرموده بودند
چه قدر رعایا از آن افتاده و بی خانمان شدند و املاکین متضرر و دهات
خرابه و مزارع بایر گشته و خود دولت هم بزحمت و خسارت بی پایان

افتا

افتاد که میتوان بدلایل واضحه چندین ملیون خسارت حالیه و آتیه دولت
و ملت را از این دو کلمه آزادی وخیم العاقبت ثابت نمود که شرحش اینست
اگر رعیتی بخواهد در داخل مملکت از جایی بجای دیگر انتقال نماید اولاً
(بچندین ملاحظه) از عموم اهالی محل سکونت خود رضا نامه تحصیل نماید
ثانیاً از رعایای محل منظورش قبول نامه بگیرد بعد هر دو آنها را در جوف
عریضه و استدعای خود توسط حکومت محلی بوزیر دفتر و مالیات
برساند که اگر صلاح بدانند اسم او را از دفتر محل اولی محو و بجریده محل ثانی
ثبت نموده بعد مرخصش نمایند نه اینکه شبانه خلوت فرار نماید و یا مانند
خوش نشینهای فرنگستان کیف خود را بدست گرفته از این مهمانخانه
بآن مهمانخانه رفته هرگز در صدد خانه و لانه و بخیال ساختن آبادی و
کاشتن درختی نبوده خود و اولاد خود را پریشان و بی خانمان و بیچاره
ملاک را فقیر و رعایا را سرگردان و ویلان نماید

پس تلافی اینست که استدعا از اولیای دولت نمایند که توسط اهل
خبره سه سال پیش سرهم حاصل اراضی املاک آنها را تخمین کرده و آنها

گرفته

و حد وسط را معلوم نموده بعد باعتبار قوه انباتیه اراضی را بدرجه سه گانه
اعلا و اوسط و ادنا قسمت نموده و در مقابل هر یک جریب از درجات ثلاثه
باعتبار حاصل و مداخل قیمت ملکی و اجاره کشت و چرا و بهره دیوانی تعیین
نمایند که بعدها از آن میزان خرید و فروش و اخذ بهره و ادای مالیات
معمول شود تا اینکه از فرار رعیت و بایر شدن ملک و گرفتاری دیوان
آسوده شده هرگز در صدد تخفیف (بهره) دیوانی و ساختن خانه رعیتی
و دادن تخم و تقاوی و کادکاری و مساعده نبوده دولت رعیت را
راحت نماید (۵۸)

اگرچه انسان را بنسبت عقل ذاتی و معرفت کسبی اشرف مخلوقات میخوانند لیکن
اوّلاً شرافت پاکان خداشناس و نیکان یزدان پرست است و بس پس
بزرگان صغار و برگزیدگان فجار است که محض بهره و نحششان ستوده بنده ها
و پسندیده خدا میباشند ورنه باعتبار اناس اخس اجناس اکثرهم انجاس حتی
وارذل کائنات انسانی است که خدا از کردار وی بیزار و خلق از دست
و زبانش در آزار است

(۵۸) موافق تحقیقات علمی در مدت یکسال مقدار سیصد هزار مثقال
طعام و شراب و هوا داخل بدن یک نفر میشود

(۵۸) مقدس توانهوس گفت نتوانستم بفهمم که سنگهای نر
چگونه درک میکنند که در یک فرسخی در فلان نقطه سنگ ماده بطلبند
تا اینکه هر کدام از یک دهی یا از کوه و صحرائی از پیش کلم گوسفند آمده
سنگ ماده را درک مینمایند عارف معتقد در جوابش گفت مانند اینکه
لاشخورها می فهمند که در فلان کوه توی غار و زیر سنگ و یا در
فلان جنگل در نقطه فلان دره حیوانی مرده آنوقت جمع میشوند بدون
آنکه جسد نمایان و متعفن شود حکیمی گفت نه یاران بلکه شدید القوی حیات

(۵۹) نمو آلات تناسل و تولید منی و مقدار اطاف و صرف
جذب آن نسبت و ربط تام دارد با آلات صوت و انبات شعر و حالت
موقوف بدن انسان بلکه با تهور و شجاعت آن
چنانچه نمو و برآمدگی حلقوم (سیب آدم) و پهنی و تغییر صوت و در آمدن
موی بعضی اعضا در اشخاص مراهق مصادف است با احتلام آنها که

عبارت

عبارت از هنگام تولید منی باشد (مخفی نماند تا یکی دو سال از زمان بلوغ که نزد منی شخص بالغ دارای نطفه نمی شود) در ایشان درشتی آلات صوت و کلفتی آواز و انبوهی موی سر و ریش و سیاهی و زبری آن دلیل بر تناسلی مزاج بودن آنهاست

و اشخاصیکه بواسطه اسباب داخلی و خارجی مانند خواجه و خصی و آنهائیکه بواسطه صدمات خارجی و ناخوشی خصیه منی در ایشان تولید نمی شود صوتشان نازک و باریک و موی اعضاشان زیاده و حالت بعضی افتاده و شکسته و برخی ضعیف و لاغر میشوند

و اشخاصیکه منی در آنها تولید شده و افراطا در صرف و اتلاف آن عمل می‌آید مانند اشخاص مبتلا بسیلان منی و کثرت احتلام و سرعت انزال و اکثار در جماع و عادت باستمنا باعث قلت و سستی مو در ریش تک تک آن گاهی ضعف صوت مخصوصه گرفتگی در آواز میشود پس طبیب است که هر مریضیکه آمده از ریش تک تک مو و از گرفتگی آواز شکایت نماید علاوه از سببهای دیگر مانند کوف و غیره از اسباب ام

رسید که نماید مقصود اصلی از این بیانات فقط ذکر اختلال و ارتباط عمل صوت و شعرات و آلات امراض و اعراض این قبیل اشخاص بخصوصه در حالت استمنا خود و حصر ندارد مانند بی جنبگی و بی میلی بغذا و لاغری و هزال در آلات تناسل و گاهی بی حالتی و عنین و عقیم و غیره از امراض دماغی و سایر دردهای بی درمان

بجهت توضیح باید بلندی شاخ و پشم و چاقی و درشتی ضعف قوچ و خروس و کله گاو و حالت وضیحه اسب ایغر و شکوه دم و تاج خروس و غرور و جست و خیز آنها را نسبت بحال گاو و گوسفند خایه کشیده و اسب خروس اخته و رنگ باخته مقایسه نمود و حالت کسالت آنها را که بعد از انقضای زمان طلب ضعف یا دیدنه نوع خود دست میدهد بنظر آورد تا فرق میان تولید منی و عدم تولید آن و در صورت تولید فرق میان اکثار و افراط در صرف و اتلاف و عدم جذب و نتایج وخیمه آن نسبت بقلت جماع و فایده دخول زیادتی آن بخون معلوم شود

(۵۴) اگر یک استکان بزرگ سرکه را یکقاشق چای خوری خرد

و زرده و دو دانه تخم مرغ را داخل نموده درست بهم زده روی کاهوی
خورد کرده بریزند و یا برگ کاهو را با او آلوده میل نمایند چنین تیه
لذیذتر و بهتر از آن میشود که با سکنجبین و یا سرکه شیره خورده شود

(۶۱) قدما بواسطه فساد عقیدت و نقص توحید و معرفت و
عدم ربط و اطلاع از خواص طبیعی اشیاء و از وظیفه مکونات دنیا تأثیر
دوا و نتیجه تدبیر بلکه تمامی تغییرات عالم کون و فساد را به اوضاع سعد و
نحس سیارات و منحصر بقران سایر کرات منتشره در فضای لایتناهی
عالم و راجع باراده رب النوعهای خیالی اجسام دانسته حکمهای
عجیب و غریب میکردند و گاهی بجهت دفع مضرت و صرف اراده آنها
قربانیها کشته و طلسمات می‌نوشتند و طبقات اهالی هم باقوال آنها
معتقد بودند حتی تأثیر تنقیه و تخلیه معده و روده بواسطه اماله و مسهل
و رنگ گرفتن ریش و گیس از حنا و خضاب را موقوف باستنباط حکم
سعد منجمین نحس و کذاب میدانستند (حال آنکه دلایل اختیارات
نجومی برگز مختار عقل و علم و مقبول شرع نیست)

عجب‌تر آنکه حالا هم بعضی ها هستند که بدون ملاحظه تقویم و بلا تعیین ساعت
سعد هرگز استحمام و استفراغ نمیفرمایند

باری چون بدیهی است که اگر حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق باین
زودیها اقتضای انقلاب ارضی و انقراض نسل انسانی را نفرماید رفته رفته
ضیاء معرفت و حکمت ظلام جهل و نقمت را برطرف کرده اینگونه
زخرفات از میان برچیده خواهد شد

لهذا یکی از نتایج قیاسات باطله آنها را که گاهی بنسبت تجربت و امتحان هم
میدادند ذیلاً عرض مینماید تا اعقاب آتیه از مقامات اسلاف ماضیه
خودشان مسبوق و مطلع باشند

آن اینست که در چندین کتب معتبره قدما بلکه در خزائن الاسرار مجربه آنها نوشته‌اند
که اگر کسی وقتیکه زحل در برج سنبله باشد سنگ مقناطیس را با کلاب بشکند
بعد سرمه از آن کلاب ترتیب بدهد و بگذارد در زمانیکه مریخ در برج میزان
باشد سرمه هم از آهن درست نماید پس اگر کسی از سرمه مقناطیسی بچشم خود
بکشد و کسی دیگر هم از سرمه آهنی استعمال نماید و بعد شخص مکحول بسرمه

مقاطعی میانی بخش محول به تأسی گاه نماید تجدی باعث محنت ثانی

وسبب مجد وی آن باطول خواهد شد که ما فوق آن متصور نباشد

(۶) بزرگترین دریاچه‌های روی زمین و پست‌ترین تمام دریاچه‌ها

و دریاهای دنیا از حیثیت سطح گذشته از بحر احمر شورترین

همه بحور و بحیرات ارضیین بحر خزر و کاسپین است (۷) طولش از

شمال بجنوب دویست فرسخ و عرضش از شرق بمغرب پنجاه فرسخ است

(۸) انخفاض سطحش نسبت بمساوات سطح دریای خلیج فارس ۲۵

ذرع است و نسبت بقلهٔ کوه دماوند که مرتفع‌ترین جبال مملکت محروسه

و از کوههای آتش فشان قدیم است یکفرسخ و شش هزار ذرع پست‌تر

است

عمقش تا ۱۲۰۰ ذرع میرسد چندین رودهای باعظمت و پرمنفعت داخل این دریاچه

---

(۷) خزر و کاسپین بر دو اسم طایفه ایست که هشتصد و پنجاه سال قبل

در سواحل دریای مازندران و حاجی ترخان سکونت داشتند

(۸) مطابق است بمساحت مملکت اسپانیا

میشود از آنجمله رود اورال است که سرحد شرقی آسیا و اروپاست

و طولش از منبع تا مصبش هفتصد و شصت فرسخ است و ولگا که از طرف

چرکستان میآید هر سال در فصل معین تقریباً هزار و پانصد کشتی در

مصب آن مشغول ماهی گیری هستند و این شط ولگا که اطل هم میگویند

بزرگترین شطهای فرنگستان است سرچشمه‌های این رود متعلق بدولت

روسیه است و در نزدیکی حاجی ترخان از نقطهٔ شمال غربی بهفتاد

شعبه شده داخل بحر خزر میشود مسافتی که این شط طی میکند پانصد و شصت

فرسخ است از تمام رودهای دنیا این شط پر ماهی‌تر است و بر قسم

ماهیهای لذیذ و گران بها در آن موجود است و ولگا بواسطهٔ نهرهای

مصنوعی که برودهای دیگر وصل است میتوان گفت که به بحر بالتیک

و دریای قطبی و بحر اسود وصل است

سالی دویست روز این رود از یخ خالی و فارغ است و مابقی ایام

منجمد است قوافل و ایلات بسهولت از طرفی بطرف دیگر از روی آن

عبور و مرور میکنند

ماهی درین دریا صورت دارد چون در بعض نقاط سواحلش چشمه های

نفط جاری است لهذا آبش تلخ است و زیاد شور بود دنش هم بواسطه

زیادتی تبخیرش است که آب بیرونیش بخار و متصاعد شده نمکش میماند

حیوانات مخصوصی ندارد غیر از اقسام ماهی و سگ آبی و ماهی که روغن

ماهی معروف را از چربی جگر و احشایش میگیرند فراوان است (۹)

این دریا از قدیم الایام تا حالا وسعتش کمتر شده است

سواحل شمالی (شمال شرقی چرکستان و قزاق شمال غربی مملکت

حاجی ترخان) و ساحل شرقی (ترکستان) و غربی (داغستان

و قفقازستان) در تصرف دولت روس است و ساحل جنوب

شرقی و جنوب حقیقی و جنوب غربی که عبارت از ایالات ثلاثه استرآباد

و مازندران و گیلان باشد متعلق بدولت ایران است

(۶۳) در سال هزار و دویست بیست هجری مرحوم عباس میرزا

---

(۹) در گیلانات مشهور شنیده ام که است که ملک کرده میخورند بدون اینکه

بدانند که این چنان ماهی است که روغن او را قیراط قیراط میخرند

نایب

نایب السلطنه ابن فتحعلی شاه مغفور در آذربایجان فوج ترتیب داده اسم

سرباز را که بمعنی فدوی و سرباختن در راه دین و دولت است بانها

داد و الا تا آنوقت پیاده نظام در قشون ایران معمول نبود و این

لفظ به لشکریان اطلاق میشد

(۶۴) اسلاف ما در زمان قدیم که هنوز سرگرم فیصل خبیثه

سبعیه و مشغول سرانجام لوازمات حیوانیت بودند طبعاً محض تأمین

از صدمات گرما و سرمای فصلی و تغییرات جوی و ایذای حشرات

ارضی و بجهت پناه دادن اولاد و نتاج خودشان بجبال مأمن و مأوا

افتادند

هر صنفی باعتبار نقاط مولد و مرتع مانند جنگل و کوه و بیابان در لای

و جوف درخت و در زیر و خار سنگ و در سایه بانهای بی تیر و طناب

روزگار خودشان را بسر میبردندی تا اینکه از پرتو وجود های مکمل

که در هر قرنی از قرون و دهور در میان امم بوده و خواهند بود

فی الجمله خصلت های ذمیمه وحشیگری و اطوار زندگی را تخفیف داده

بجبال

بخیال بمحبت افتادند آنوقت اصل اساس تمدن که احتیاج است بمیدان آمد بعد رفته رفته قدر و قیمت اجناس معلوم گردید بنای معامله (مبادله عملی بعمل دیگر) و معاوضه (مبادله جنسی بجنس دیگر) و مبایعه معمول گردید لابد بجهت تعیین مقدار اجناس و تقویم عمل محتاج بکیل و وزن و ذرع و عدد و ساعت و سایر مقیاسهای مختلفه شدند بعد از قرونی چند عقلا و مدبرین قوم مشت را کیل و وجب را ذرع و انگشتان را ارقام اعداد و سایه احجار و اشجار و جام و کوزه ای دیگری را بجهت تعیین مقدار زمان اختراع و معمول کردند

ولی بجهت تعیین اجرت عمل و قیمت اجناس هر طایفه در داخل خود موافق مقیاسات مذکوره یکی از اجناس محصوله و مصنوعه خودشان را معیار بکار قرار دادند که نسبت و قیمت تمام اعمال و اجناس با آن مقدار جنس معین مقایسه نمایند چنانچه حالا هم در میان بعضی از ولایات محروسه و طوایف مختلفه واحد معین جنسی از قبیل غله و نمک و پشم و برنج و ابریشم و روغن و غیره معمول و متداول است

مقدا

مدتی بعد کم کم دل ضعیف انسانی بواسطه تجربت و تربیت قوت گرفته به نقاط بعیده رفت و آمد کرده از عادات و رسومات قوم عدیده آنجا و اجناس مختلفه همدیگر اطلاع تحصیل کرده بخیال کسب و تجارت افتاده آنوقت محتاج بوجود چیز دیگر شدند که بمحض شرافت ذاتی مطلوب هر طایفه و مرغوب هر قوم بوده حمل و نقل آن به نقاط بعیده سهل و آسان باشد تا اینکه بتوانند هر مقصود را در عوض آن تحصیل و هر جنسی را بدان تبدیل نمود

چنانچه اشاره شد که در هر قرنی از قرون از جانب حضرت ذوالجلال متیقنی چند از صاحبان علم و حکمت و یقین بهر نجات و هدایت و دانائی موجود بوده و خواهند شد که باعث نظم و راحتی آنها شوند در این مورد ملهم و ملتفت شدند که معادن و فلز عزیز الوجود زر و سیم است که مانند علم و حکمت بواسطه شرافت خودشان دارای صفا و رنگ مبرا از آلایش زنگ و رنگ بوده مرغوب عامه و جزء تجملات هر قوم و قبیله میباشند

لهذا

لهذا محض ترجیح ارکان تمدن آن دو تربیت شده کان شمس و قمر را قرین
شرف و محتاج الیه هر صنفی از سلف و خلف قرار دادند که این چهار رکن
رکین علم و حکمت و زر و سیم که در واقع حلال هر مشکلات شدیده و جامع
جهات عدیده و جمیع صفات حمیده هستند بجهت ترتیب و رفع حاجت
ابنای انسان بمنزله عناصر چهارگانه باشند بنا علیه هرچه زر و سیم
در مقابل اجرت اعمال معمول و در عوض قیمت امتعه و اجناس مقبول
و متداول شدند بمثابه علم و حکمت رفع و عزت پیدا کردند تا اینکه
عهد سلطنت و ریاست رسید آنوقت بیشتر از بیشتر عزیز الوجود گشته
نوعی بر قدر و قیمت آنها افزود که ناچار شدند برای اینکه رسم و علامتی
در روی آنها احداث نمایند که در قدر و قیمت آنها کسی را جای حرف
نباشد

پس درینصورت مقصود از سکه زدن که مطلب است اول تعیین مقدار
فلز مسکوک دویم احداث یکی و یا چند از علایم که نشانه دولتی و ملتی و
مملکتی سیم تاریخ آن عهد

پس

پس لابد بجهت مسکوک نمودن هر فلزی یک مقدار خرج لازم است
و اگر چنانچه آن مقدار خرج را دولت از وزن فلز مسکوک کم کند
لابد آنوقت اختلال کلی در نسبت فیمابین فلزات مسکوکه و معاملات
و مبادلات کلیه هم میرساند پس بجهت حل این اشکال ارباب علم و
حکمت معلوم نمودند که اگر بزر و سیم فی الجمله مس مخلوط شود سه
گونه فایده می بخشد اولا اینکه صلابت پیدا کرده بهتر سکه میشود
ثانیا خرج عمل ضرب و سکه در میاید سیم آنکه وزن مقدار ظاهری
فلز مسکوک کسر و ناقص نمیشود

پس محض اصلاح حال مسکوکات و تحصیل خرج عمل سکه و جبران
کسر وزنی آن که از بابت مصارف عمل سکه کم میکنند یک مقدار معینی
مس باسم بار و عیار علاوه مینمایند اما باقی قوانین اداره مسکوکات
چون تفصیل دارد خارج از وظیفه این مختصر است

(۵۶) اورامیکه با چهار علامات آماس و درد و حمرت
و حرارت بروز میکند عاقبتش هم یکی از چهار است ای تحلیل و نضج

و صلابت

و صلابت و خاتمه را منتهی میشود پس معالج راست که در استعمال
مداوای ضد ورم دقت نموده در استحکامات کاذبه اشتداد و توقف
و انحطاط آن و اسباب ورم ثانیاً جنس و سنخ عضو متورم ثالثاً
صنف و سحنه و سن و مزاج صاحب ورم و فصل و اقلیم را خاطر نشان
نماید تا در انتهائی و انفجار چند منتهی بدو انتهای صلابت و خاتمه رای تحلیل
روی نشود که در بعضی صور موجب نقص و یا بطلان عضو متورم و در
برخی اسباب هلاکت گردد

(۶۶) اجله حکمای فرنگستان از چندی بعد در ضمن تجارب
صحیحه علمی و در طبق امتحانات دقیقه علمی بر چند چیز برخورده اند که کلاً
موجب انکشاف علت واقعی بعضی احکام شرع شریف و باعث مزید
جلالت شان (۹) الحکیم دوربین و ذره شکاف و برنکته سنجی آن

---

(۹) این از دیاد شان و جلالت حضرت نبیت با جانب است و الا
حکمای اسلامیان اعتقاده برانست که شخص نبی بواسطه شدت اتصالاتش
بمبادی عالیه خبر از مغیبات میدهد و تصرف در صور و ماده هیولای عالم

شمیدان مکروب شناس یعنی حضرت خاتم الانبیا و حضرات معصومین
اوصیا صلوات الله علیهم اجمعین شده چنانچه بعضی از آنها را موقف
در رساله تدبیر الاحوال اشاره و برخی را هم در ضمن همین پیشان
گوئی گفته و خواهد عرض کرد از آنجمله محل اجتماع و تولید و تناسل مکروبهای
بعضی امراض مسریه بودن چرک زیر ناخنها و بیخ دندانهای انسانی
که امروز پیش حکما از جمله مسلمات است پس باید بخاطر آورد اینهمه
اصرار و تاکیدات را که بانواع تعلیمات و تحریصات در خصوص
ناخن گرفتن و مسواک کردن وارد شده است از آنجمله فرمایش
(من قلم الاظفار یوم الجمعة اخرج الله من انامله الداء وادخل
فیه الدواء) حضرت رسول اکرم و روایت (لو علم الناس ما
فی السواک لاتوه معهم فی اللحاف) و (لکل شیء طهور وطهور الفم
السواک) وغیره من الاحادیث الوارده فی الاخبار فی فضیلت

تحفه شریف در حفظ صحت
شان خاطره و در این
امر [illegible]
پیشان مرتبت که
بطبع رسیده

میتواند و بر کدام از ذرات صغار عالم امکان را در اعماق آن
می بیند و میداند

السواک وتعظیم الاظفار سیما الحدیث الذی ورد فی ترجیح دفن
فی التراب الیابس او تحریقه فی النار چرا که خاک خشک و آتش
اسباب پاک کردن اند بخلاف خاک تر و زمین نمناک که باعث
تولید و تفریخ آنها میشوند (همین ملاحظات مسواک را توی جای
نماز پهلوی مهر و تسبیح گذاشتن نمیدانم چه صورت دارد)

(۶۷) محک تجربه اینکه شیر خالص است یا نه سوزن خیلی
پاک و تیزی را سرازیر داخل شیر نموده بعد بیرون بیاورند اگر
چنانچه در نوک آن سوزن یک قطره شیر جمع شد دلیل خلوص
است والا فلا

(۶۸) از سلسلهٔ سلاطین مستقلهٔ قاجاریه تا الی سلطان
یومنا هذا چهار پادشاه در مدت یکصد و سیزده سال در مملکت
ایران سلطنت کرده اند

اولین آقا محمد خان است که بعد از فوت کریمخان زند در سنه ۱۲۰۰
در طهران جلوس کرده و سکه زده و در ۱۲۰۹ خود را تاج سلطنت

مکلل

مکلل نموده و در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۲ در قلعه شوشی قراباغ در سن ۴۲
بدست سه نفر از خدام خود مقتول گردید دومین ولیعهد و برادر
زاده آن مغفور فتحعلی شاه است که بعد از استماع وقعه قلعه شوشی
از شهر شیراز بطهران آمده در سنه ۱۲۱۲ در طهران تخت سلطنت
نشسته و در سنه ۱۲۵۰ در اصفهان در سن ۷۸ از مرض سینه در
گذشت

سیمین محمد شاه غازی پسر مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا ابن
فتحعلی شاه است که در سنه ۱۲۵۰ در طهران جلوس و در سنه ۱۲۶۴
سن ۴۲ بواسطه مرض نقرسیکه داشت در طهران دار الفنا را
بدرود گفته بدار البقا رحلت نموده

چهارمین ناصر الدین شاه ابن محمد شاه بوده که در سن هیجده در
۲۲ ذیقعدهٔ سال ۱۲۶۴ در دار الخلافه طهران تاج و تخت
کیانی را مزین و در سن ۶۶ در ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۱۳
در حرم حضرت عبد العظیم بفیض شهادت فایز و هم در مشهد مقدس

مدفون

مدفون گردید (۹)

پنجمین پادشاه حالیه بندگان اعلیحضرت مظفرالدین شاه ابن
ناصرالدین شاه خلد الله ملکه و شید اساس حشمته که بعداً
شهادت پدر جنت مکانش روز یکشنبه بیست و پنجم شهر ذیحجة الحرام سال ۱۳۱۳
در سن ۴۴ در دار الخلافه طهران تخت و تاج موروثی خود را
بالاستحقاق مزین و مفتخر فرمودند

از جمله ماده تاریخهائیکه در جلوس میمنت مأنوس بندگان اعلیحضرت
همایونی گفته شده رباعی ذیل است که متوقف محض میمنت و مناسبت
شأن نزول آیه مبارکه فتح در خرم آباد تکاب ساخته و در زنجان
که موکب همایونی از آذربایجان بدار الخلافه تشریف فرما بودند

---

(۹) این شاه خلد آشیان که تمام حالات سلطنت پنجاه ساله او در تواریخ
مورخین عهد خود ضبط و در صفایح جراید عالمیان ثبت و حالات
شخصیه و وضع زندگانیش در مجموعه وقایع نگاران مخصوص مکتوب و
از سفرنامه های داخلی و سیاحت نامه های سه فقره سفر مفصل

تلگرافاً

تلگرافاً بخاکپای مبارک عرض نمود

رباعی

ابوالنصر و الفتح سلطان مظفر — چه بنشست بر تخت ایران جهانا
بتاریخش از غیب خواند هاتف — فانّا فتحنا لک فتحاً مبینا

عدد حروف آیه مبارکه فتح علاوه عدد فا تفریعیه و یکی محسوب
داشتن دو نون انّا (چونکه غیر از لفظ جلاله همه جا حروف ملفوظه را
حساب میکنند نه ملفوظ را) مطابق سال جلوس میمنت مأنوس
۱۳۱۳ است

(۶۹) اشخاصیکه در فصل زمستان از شدت سرمای برف و
بوران یخ کرده از زبان بیافتند و فقط رجوع و اعاده حرارت

در فرنگستانش که اغلب بنفس نفیس خود انشاء و یا با قلم مشکین رقمش املا
فرموده اند معلوم است

و پایه عدالت ذاتی و اشاعه انصاف اصلی و اضاعه اعتساف عرضی
و مراتب کمالات صوری و فضایل کسبی و سبک و سلیقه ملکداری و رسم

جهان

بدن آنها موجب خطر و هلاکت میباشد

لهذا باید آن قبیل اشخاص را پهلوی آتش نبرده و داخل منزل
گرم و زیر کرسی و کنار بخاری و منقال و غیره از سایر وسایل مسخنه
ننشانده بلکه در منزل خالی از آتش در صورت امکان با برف
والا پهلو دیاد دستمالی را با آب سرد تر نموده تمام بدن او را مالش
داده و در این بین قدری قند و یا شیره انگور را داخل یک
پیاله آب نموده متدرجاً بخورانند و پنج مثقال نمک طعام را داخل
پنج سیر آب نموده آماده نمایند

و اگر موجود باشد با او دوکلنی والا با آب لیمو و یا سرکه دستمالی را
ترکرده بر پیشانی بسینه زنند

و در وقت رعیت پروری و ذات و دیدن رقت نوازی و درجه میل و بخشش
نسبت بترتیب ابنای مملکت و ترقی دولت و ملت خود آثار و علایم
باقیه پیداو از تأسیس ادارات منتظمه تنظیمات معروفه مکشوف و روشن
است در سال ۱۳۱۳ هجری بمناسبت رسیدن سال پنجاهم سلطنت

(۷۰) بجهت ضعفا و ناقهین که از ناخوشی سخت خلاص
شده باشند خاصه برای اطفال خیلی خوب و خوش مزه و قوای
تقویت کننده است و اگر هم خواسته باشند که چنین همین نسخه را
بسنتی درست نمایند ممکن است

زرده تخم مرغ دو دانه خامه شیر و یا سرشیر رقیق تازه ۳۲ مثقال
شکر سفید ۷ مثقال گرد دارچین یک مثقال درست مخلوط نموده
و بهم زده میل نمایند

(۷۱) میزان اصلی زاماسقا

روغن بزرگ یک جزو گل سفید مسحوق هشت جزو گل را روی تخته آهنی
یا توی هاون ریخته کم کم روغن را داخل نموده بکوبند تا آنکه روغن

منتظمه خود بخیال فراهم آوردن انجمن جشن افتاده و بتمام اطلاع عموم دول
مجاوره اروپا و آسیا بسیار سلاطین و قرال متحابه دنیا داده و از عموم
اشراف عالی نجباء و علما و خصوصاً اصناف اهالی داخله بویژه از
اشخاص خدمتگذاران کشوری و از افراد صاحب منصبان

درت

درست مخلوط و مجمد و بگل شود بعد آنقدر مالش دهند که قوام
بیاید در بطونه کاری درو پنجره و استحکامات شیشه و آینه و وصالی
ادوات علیحده هزار درجه بهتر از سریش و خاک اره است
و اگر ترکیب فوق را با روغن بزرک پخته که از روسیه میآورند
عمل بیاورند بخصوص که عوض گل سفید آهک آب ندیده کار کنند
آنگاه مقدار خیلی قلیل آن در جای میخ آهن و پیه داروی بناها و
حرمزاده آنها کار کرده از بابت درز حوض و شید و وصل شیشه
و چینی و شکاف و ترک چوب آلات و اسبابهای آهنی و در بطونه
کاریهای چینی های شیروانی و شیشه کاریهای گرمخانها و نارنجستانها
و غیره از همه بدا بر مستغنی است

لشکری مملکت محروسه دعوت و احضار فرموده بودند که در ۲۲ ماه
ذیقعده سنه فوق که اول سال پنجاهم جلوس سلطنتش بود مجلس عیش و
سرور منعقد و انجمن جشن باشکوه آراسته گردد
لهذا روز جمعه نهم شهر فوق که بعضی از مأمورین مدعوین خارجه

(۷۲) موم روغن مغز نهنگی

روغن بادام شانزده جزء گلاب ده جزء موم سفید دو جزء
(بلان دو بالن) مغز کله نهنگ که در دواخانه‌ها فراوان و
ارزان است دو جزء روغن بادام را در ظرف مناسب با آتش ملایم
گرم کرده گلاب را داخل نموده جوشانیده بعد موم در روغن و بلان
دو بالن را داخل کنند که آب شود بعد برداشته در سوزش و خشکی
حالت زکام و همچنین برای شقاق و ترک دست و پا و نرمی اعضا
بخصوص در زمان برودت هوا مانند فصل خریف و شتا استعمال
نمایند

(۷۳) میزان شیره شکر

و داخله وارد بارگاه خسروانه و برخی در شرف تقبیل آستانه شاهانه بوده
از شهنشاه صافی ضمیر نظر بحسن عقیده و خلوص نیت خود استحمام فرموده
غسل و طهارت بجا آورده نظافت ظاهر را هم بر طیب باطنش افزوده
بقصد زیارت امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه و علی آبائه

شکر

شکر صاف و جز آب نگیرد و بعد از چند جوش برداشته سفیده تخم مرغ را
داخل نموده دوباره جوش آورده صاف نمایند

(۷۴) یک نخود اتی پرین را داخل سه استکان آب صاف و صحیح نموده بعد پنبه تازه و پاکیزه را آلوده محلول آن نموده بوضعیکه خوش نیاید بسته بگذارند و اگر خون بطور رعاف بیاید اول با آن محلول استنشاق کرده بعد پنبه را که آلوده نموده اند بمنخر مدمم بگذارند و اگر زیاده لازم باشد از قرار یک در هفتاد ترتیب نمایند

(۷۵) اشخاصیکه دست و پاشان در فصل تابستان عرق متعفن میدهد شش مثقال محلول یک در ده اسید کرمیک را از دواخانه گرفته قدری پنبه را با آن محلول تر کرده بکف دست

التسلیم که در ارض ری مدفون و در دو فرسخی دار الخلافه طهران واقع است حرکت فرموده حوالی ظهر وارد شده یک سره داخل صحن آنحضرت میشوند که بحرم مبارک مشرف شده اول بمقام منیع فیض زیارت آن بزرگوار فایز و نایل گشته بعد هم در آن مکان مقدس محض شکرانه توجهات

با

پا و میان انگشتان و پاشنه پا بمالند و اگر شدید است و دو هفته و الا هر چهار و پنج هفته یکبار تجدید عمل نمایند رفع میشود بدون اینکه فعلا و در آینده صدمه و ضرری باو برسد

(۷۶) مساحت سطح کره زمین ۱۹۶۵۰۰۰۰۰ میل مربع است و ۵۲۵۰۰۰۰۰ میل آن خشکی است باقی که ۱۴۴۰۰۰۰۰۰ میل باشد آب است و اغلب این خشکی در نصف کره شمالی واقع است و نسبت خشکی سمت مشرق شمالی بسمت غربی آن مثل نسبت دو و نیم است بر یک

(۷۶) ملاحظات مهمه — طفل جدید الولادت و معتدل الجسم و صحیح المزاج باید بعد از دفع مامیزه با نصد و پنجاه مثقال

علمای سنه خمسین سلطنت بنده و اردوکاه عجز و نیاز بدرگاه یگانه قبله بی نیاز حضرت آفریدگار بجا آورد

از آنجائیکه هفته دیگر عبور در اوتلا جاغ دولتی که در آنجا واقع است نزول اجلال فرموده بعد از صرف نهار و استراحت عازم زیارت

حضرت

وزن داشته باشد و شبانه روزی و بیم رفته چهار ساعت شیر خورده
و بیست ساعت را بخوابد و از ابتدا تا اواخر ماه پنجم روزی ۴ با
و اشتغال بواسطه نمو بر وزنش بیفزاید و از ماه سیم تا چهارم میتواند
سر از روی بالش بلند کند و از ماه سیم تا چهارم وقت گریه اشک
بریزد و ماه پنجم بپای نشستن گذارد و از ماه هفتم تا نهم شروع بدر آوردن
دندان نماید اگر چنانچه بروزات مذکوره از اوقات مقرره تخلف نمود
تعویق افتد باید بمزاج طفل و ضعف او رسیدگی کرد

(۳۴۳) وضع نگهداشتن تخم مرغ زیاده از مدت یکسال

بواسطه اینکه تخم مرغ از بابت دوا و غذا کثیر الاستعمال و محتاج الیه

میشوند و علی الرسم تا موعد زیارت از طرف تولیت آنحضرت حرم
مبارک قوروق و خلوت میگشت که بندگان شهنشاهی با کمال فراغت
و حضور قلب تب الغرت بزیارت آنحضرت مشغول میشدند ولی اینک
برخلاف ترتیب مقرره وارد میشوند دیگر فرصت نمیشود که حرم مبارک را
خلوت و قوروق نمایند لهذا از طرف تولیت آنحضرت بعرض میرسانند

هر طبقه

هر طبقه از اهالی میباشد و مرغدارها و اضافه کسبه و محتاجین آنها
فراوانی و ارزانی آن در فصل بهار جمع کرده بموسم اصلی و هنگام
گرانی آن که فصل زمستان باشد نگاه میدارند و عموماً ضایع و تلف
شده اسباب ضرر بلکه مایه معطلی عموم فقرا و اغنیا میشود لهذا اولاً
جهت فساد و ثانیاً طریقه امتحان تا شاید به حفظ او را بیان مینمایم

جهت فساد چون خداوند عالم بملاحظه اینکه تا جوجه زرده
و سفیده تخم را خورده قوه و قدرت پیدا کرده پوست تخم مرغ را
سوراخ کرده بیرون بیاید هوا که مایه حیات هر حیوان است تا باد
لهذا
برسد او را متخلخل و دارای مسامات منافذ خلق کرده است پس

که توی حرم خیلی ازدحام است ذات ملوکانه محض استحمال مراحم شاهانه
بر حال عاجزه میفرمایند که هرگز مزاحم حال کسی نباشند که ما هم بیایکی از
زوار ها زیارت میکنیم پس داخل حرم مبارک گردیده آداب مقرره
اعمال زیارت را ادا فرموده در طرف بالاسر قبر مطهر مکث میفرمایند آن وقت
از طرف خوانین الارغون اظهار میشود که نهار حاضر است در جوابش

تخم

تخم مرغ هرچه بیشتر بماند رطوبت اندرونش بخار شده خارج میشود بخصوص
که هوا گرم شود و از اینطرف هم هوا داخل شده موجب سرعت فساد
آن میگردد

طریقه امتحان   پس بجهت امتحان اینکه تخم مرغ فاسد شده و یا نه
باید از قرار بریک استکان کوچک آب یک نخود نمک طعام بکانی
ترکیب نموده بعد از آن تخم مرغ را داخل آن نمایند اگر چنانچه ته
آب نشست تازه و بی عیب است و اگر وسط آن ایستاد کهنه است
ولی فاسد نگشته و اگر روی آب بماند معلوم میشود که فاسد و متعفن است
تدبیر حفظ   بهترین طرق حفظ تخم مرغ است تا مدت یکسال

میفرمایند که قالیچه و جای نماز بیاورید نماز بخوانیم بعد برویم و پس از آن
فرمایش محض تمکین باجرای قضای آسمانی دست چپ خود را بر ضریح
مبارک تکیه داده در نقطه کنج جنوب غربی مقام شریف میایستند تا اینکه
جای نماز حاضر نمایند در صورتیکه پشت سر خاصه اینکه لازمه حریم دولت
شاهانه است بندگان صدارت عظمی (جناب میرزا علی اصغر خان امین السلطان)

ابنت و شغال سوغات و سود را که یک قسم نمک فرنگی است از
دواخانه گرفته داخل یک چارک آب نموده بعد تخم مرغهای سالم و بجا
داخل آن نموده و در آورده خشک کرده توی ظرف سفالین جمع
نمایند

و یا اینکه آنها را توی ظرف سفالین بچینند بقدریکه سنگینی طبقه
بالائی فشار داده طبقه زیرین را نشکند آنوقت آب آهک روی
آن نیچه ظرف را پر نموده بعد قدری هم آهک روی آن بریزند
که تا مدت یک سال بلکه بیشتر میماند بدون اینکه عیب کند
(۷۸) امتحان سل و ساده شیر مرضعه از انقرار است که

و سایرین از مقربین حضور بحسب امر اینجا ایستاده اند و مردم هم مشغول زیارت
میباشند در آن بین یک نفر از ادانی میرزا رضا نام کرمانی محض خبث
طینت و فرط جبلت که داشته ظاهرا مانند حاجتمندان بهیئت توسل و
خضوع بخود بسته در نقطه جنوب حقیقی در مقابل در دالان بین الحرمین
پیشانی خود را بضریح مبارک گذاشته مراد میخواسته ولی باطنا در بین

قدری شیر توی گیلاس دوشیده ملاحظه نمایند اگر قوام غلیظ و لون سفید سربی یعنی مایل بکبودی و طعم شیرین دارد و بعد از مدتی بحرکت گذاشتن خامه (۹) خوب و خوش مزه در روی آن بسته شود

والا فلا

ولی امتحان کمی و زیادتی شیر مرضعه و یا مقدار مکیدن شیر خواره را نمی شود فهمید مگر اینکه صبح بصبح قبل از شیر خوردن بچه را با ترازو وزن نمایند تا میزان بدست بیاید

---

(۹) خامه که عبارت از اجتماع ذرات ماده چربی شیر باشد که کره از آن بعمل میآید تا شیر را ۲۴ ساعت بی حرکت نگذارند درست بدست نیاید

نشسته پی فرصت میگشت بیجنگی بپسند قضا وضع محاذات مساعد میش آورده شش بوکیله در آستین داشته تیر سراسر ظلم و جور او را بمحل قلب پر رحم و انصاف آن شاه جم جاه خالی مینماید شاه مظلوم یکباره بدل یکی بر سر گذاشته

تصحیح

(تصحیح اشتباه)

سرجان ملکم صاحب انگلیسی در کتاب خود محبس اسمعیل میرزا را در قلعه کهک نوشته و بعد در حاشیه اش مینویسد که این همان قلعه ایست که حالا شوشی مشهور گشته

بعد از آن وزیر انطباعات سابق مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه مراغه بدون دلیل قول بی اصل و مأخذ ویرا اعتماد کرده در کتاب مرآت البلدان خود و در ضمن تعریف و جغرافیای ملک قراباغ و در اثنای ذکر تاریخ بنا و حالهای قلعه شوشی آن ولایت مینویسند که تاریخ دانان ایران بهتر میدانند که این همان قلعه کاخ است که شاه طهماسب پسر خود اسمعیل میرزا را مدت نوزده سال در آنجا حبس

دو قدم بر داشته دیگر قادر نبود و در آن آلان بین الحرمین پیکر شاه از اسب فرود آمده و مرغ روحش بشاخسار جنان پرواز میکند و سرور ایرانیان مبدل بسوگواری گشته ساز تهنیت ایشان تبدیل بتهنیه تعزیت میگردد

(شخصی در ماده تاریخ این قضیه چنین سروده)

کرده

کرده بود که بعد از فوتش طایفهٔ افشاریه او را مستخلص کرده آورده

بر تخت سلطنت نشاندند

مؤلف میگوید مرحوم اعتماد السلطنه با اینکه اهل مملکت و سرآمد تاریخ

دانان عهد بلکه سر سلسلهٔ مورخین عصر محسوب شده و در علوم و متتبعین اخبار

و آثار عهد قدیم و جدید برتری بیحث در خصوص اشتباه کلی

فرموده اند چرا که حبس اسمعیل میرزا را مورخین سابق مانند اسکندر بیک

در تاریخ عالم آرای عباسی و فخر السالکین مرحوم حاجی زین العابدین

شیروانی در بستان السیاحت و مغفور رضا قلیخان امیر الشعرا در

روضة الصفای ناصری بالاتفاق قلعهٔ قهقهه نوشته اند

واگرچه در مملکت محروسه از قدیم الایام قلاع و بقاع متعدده

باسم قهقهه و کاخ و کهک در نقاط مختلفه بوده و الآن هم هست ولی

در مملکت قراباغ خاصه در قلعهٔ شوشی آن جسر که از این قلاع

زگیتی برون رفت گیتی ستان — که گیتی چنین پادشاهی ندید

بتاریخش خرد گفت با غم — معاش سعید او مات شهید

ثلاثه

ثلاثه اسمی در السنهٔ قوم دایر و رسمی در آن مرز و بوم ظاهر است

بلکه محققانه نبوده و نیست

بلکه حبس اسمعیل میرزا قلعهٔ قهقههٔ واقعه در قراجه داغ بوده است کما

چنانچه حبس خان احمد خان والی گیلان هم در زمان شاه طهماسب

در تحت حفظ و حراست حارس اسمعیل میرزا در تواریخ مسطور و

رباعی

از گردش چرخ واژگون میگریم — از جور زمانه بین چه‌گون میگریم

با قد خمیده چون صراحی شب و روز — در قهقهه ام لیک خون میگریم

خان مشارالیه با اولیای دولت طهماسبی مشهور و جواب قهقرائی

دادن از او کان اندولت آن حقیر برگشته بخت با این رباعی

آنروز که کار تو بکی قهقهه بود — با رای تو رای سلطنت صدمه بود

امروز درین قهقهه با گریه بساز — کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود

معروف است و همچنین مأموریت خلیفهٔ انصار قراداغی باد

هزار

هزار خانوار ایل اتوز ایکی جواد که در دور قلعهٔ قهقهه بودند بجهت
محافظت اسمعیل میرزا و نگهداری قسمی صندوقهای طلا و نقره دولت
چنانچه در تواریخ مذکور است ودلیل واضحی است بر اینکه محبس اسمعیل
میرزا قلعهٔ قهقهه واقعهٔ در قره داغ بوده است نه کلاخ و کهک

غیر واقع قلعهٔ شوشی قراباغ

اگرچه بملاحظه شرح فوق خالی از مناسبت نبود که این بنده که
اصلم قراباغی (از ایل جلیل جاجیلوی جوانشیر) و مسقط الرأسم
شهر شوشی است قطع نظر از (حب الوطن من الایمان) و میل
رغبت ذاتی بآن سامان بلکه از بابت (اهل البیت ادری بما فی البیت)
وازروی خبرت وبصیرتیکه داشت فی الجمله از جغرافی طبیعی و کمی کلیهٔ
قراباغ و همچنین از تاریخ بنای شهر شوشی و از حال غفران پناه
بانی و از خوبی اهالی و همچنین سایر اوضاع تاریخی آن سرزمین مینوشتان
و خاصه از خوشی آب و هوا و از خرمی آن دار الصفای دلگشا نگارش
نماید تا معلوم شود (من ملک بودم و فردوس برین جایم بود)

لیکن

لیکن مختصر گنجایش آن قبیل تفصیل را نداشت لهذا احوالات بوقت
دیگر نمود تا خدا چه خواهد و اقتضا چه کند ولی از آنجائیکه رشتهٔ من عزیز را
اشارتی بموطن و نژاد اصلی خود رفت لابد بمحض تماشا نوتنین متبرک
صورت اجازه و تصدیق علمی و عملی خود را که از اولیای دولتین
علیتین در دست داشت موافق صورت اصلی معروض میداشت لامحاله
این گفته نام و نشان را نشانی باشد و بس

(صورت مطابق اصل)

میرزا سلیم آخوندوف قراباغی مطابق تصدیق جمهور است قدم علم
طب در این فن شریف مراتب علمی و عملی خود را تکمیل کرده اند و بدرجت
مجاز و مشغول معالجه مردم میباشند علاوه از این در دو سال اخیر
که مرض برخش و با در دار الخلافه الباهره بروز داشته طغیان نموده
مشار الیه با کمال جرئت و جلادت مواظبت در معالجه و پرستاری
مبتلایان باین مرض داشته و از رحمت فطری خود دایماً فقرا و
ضعفا بروز داده و بسیاری را از این بلیه رهانیده الحق شایسته دو[illegible]

عاطفه

عامه و تجدید و تقویت اعاظم دولت علیه واهالی بلد مخصوص گردد

فی شهر شوال ۱۳۱۱ (نیر الملک)

(خط و مهر مرحوم مخبرالدوله وزیر علوم سابق)

جناب نیرالملک رئیس مدرسه مبارکه درست تصدیق کرده است

آقا میرزا اسلیم امروز طبیبی است حاذق و صادق و مجرب و قابل همه

قسم رجوع و معالجه فی شهر شوال ۱۳۱۱ (مخبرالدوله)

(تصدیق وزارت امور خارجه با مهر شیر خورشید دولت ایران)

این تصدیق نامه را وزارت علوم دولت علیه ایران و ریاست

مدرسه دارالفنون دولتی در حق میرزا اسلیم آخوندوف طبیب

قراباغی نوشته اند فی ۱۲ شهر رمضان ۱۳۱۵

Удостовѣреніе Россійской Императорской Миссіи въ Тегеранѣ отъ 28-го Февраля 1898 года за № 5

این دو فقره تصدیق سفارت جلیله دولت شوکت روسیه مقیم طهران